



تردیدافکنی فراگفتمانی در مقاله‌های پژوهشی در زبان‌شناسی کاربردی: بررسی مقایسه‌ای سوژانر «نتایج و بحث» در مقاله‌های نویسندگان غیرانگلیسی‌زبان و انگلیسی‌زبان

مرضیه نکویی‌زاده*

(نویسندهٔ مسئول)

دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

Email: 693mnekoeei@gmail.com



محمد بوالی**

استادیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

Email: mohammadbavali_57@yahoo.com



محمدصادق باقری***

استادیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

Email: bagheries@gmail.com



احسان رسایی****

دانشیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

Email: ehsanrassaei@yahoo.com



چکیده

به منظور بررسی تفاوت‌های احتمالی بین فراوانی و انواع راهبردهای تردیدافکنی و کاربرد آن‌ها در سوژانر «نتایج و بحث» در مقاله‌های پژوهشی نوشته‌شدهٔ نویسندگان انگلیسی‌زبان غیربومی و انگلیسی‌زبان بومی، ۶۰ مورد سوژانر «نتایج و بحث» از چهار نشریه علمی IJLL W, IJALEL, TQ, AL AL که توسط نویسندگان ایرانی (انگلیسی‌زبان غیرمادری) و بومی (انگلیسی‌زبان مادری) نوشته شده بودند، بررسی و واکاوی شدند. همگی متن‌ها و نویسندگان آن‌ها به صورت تصادفی انتخاب شدند. راهبردهای تردیدافکنی به کار رفتهٔ این نویسندگان با نرم‌افزار AntCnoc و همچنین توسط دو کدگذار انسانی کارشناس، شناسایی شده و بر اساس چارچوب نظری پیشنهادی در مدل طبقه‌بندی وارتالا (۲۰۰۱) و مدل چندکاربردی هایلند (۱۹۹۸) کدگذاری شدند. نتایج مطالعه نشان داد که اختلاف آماری معناداری در فراوانی، انواع و همچنین کارکردهای راهبردهای تردیدافکنی در سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های نوشته شده توسط این دو گروه از نویسندگان وجود دارد.

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/jflr.2019.286626.662 کلیه حقوق محفوظ است ۱۳۹۹

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۵/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶
تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۹۹
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

نگارش علمی؛ راهبردهای تردیدافکنی؛ مدل تردیدافکنی چندکاربردی؛ مقاله‌های علمی پژوهشی؛ سوژانر نتایج و بحث؛ سوژانر

نکویی‌زاده، مرضیه، بوالی، محمد، باقری، محمدصادق، رسایی، احسان (۱۳۹۹). تردیدافکنی فراگفتمانی در مقاله‌های پژوهشی در زبان‌شناسی کاربردی: بررسی مقایسه‌ای سوژانر «نتایج و بحث» در مقاله‌های نویسندگان غیرانگلیسی‌زبان و انگلیسی‌زبان. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، (۱۰) ۴۴۸-۴۶۹.
Nekouei Zadeh, Marziyeh, Bavali, Mohammad, Bagheri, Mohammad S., Rassaei, Ehsan (2020). Metadiscursive hedging in research articles in applied linguistics: A comparative study of 'results and discussion' subgenres written by Iranian and native English writers. *Journal of Foreign Language Research*, 10 (2), 448-469
DOI: 10.22059/jflr.2019.286626.662

- * مرضیه نکویی‌زاده در حیطه پژوهشی سبک نگارش مقالات علمی، تکنولوژی در یادگیری زبان دوم و زبان‌شناسی شناختی موفق به چاپ مقالات علمی در نشریات خارجی شده است.
- ** محمد بوالی استادیار رشته آموزش زبان انگلیسی دانشگاه آزاد شیراز، در حوزه‌های سنجش و ارزیابی، نقد مسائل آموزش زبان و روان‌شناسی زبان به تدریس و تحقیق مشغول می‌باشد.
- *** محمدصادق باقری عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد که کتابها و مقالات بی شماری چاپ کرده اند و سخنرانیهای زیادی را در سطح ملی و بین المللی در رشته آموزش زبان ارابه داده‌اند.
- **** احسان رسایی علاقمند به حیطه پژوهشی اثر بخشی بازخورد اصلاحی، ارزیابی پویا، آموزش واژگان زبان دوم می‌باشد. وی همچنین در هیات تحریریه چندین ژورنال زبان‌شناسی کاربردی است.



Metadiscursive Hedging in Research Articles in Applied linguistics: A Comparative Study of 'Results and Discussion' subgenres written by Iranian and Native English Writers



Marziyeh Nekoueizadeh*

(corresponding author)

PhD candidate in TEFL, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

Email: 693mnkoei@gmail.com



Mohammad Bavali**

Assistant Professor of TEFL, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

Email: mohammadbavali_57@yahoo.com



Mohammad S. Bagheri***

PhD in TEFL, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

Email: bagheries@gmail.com



Ehsan Rassaei****

Associate professor of applied linguistics, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

Email: ehsanrassaei@yahoo.com

ABSTRACT

This paper reports the findings of a study which sought to investigate the probable differences between frequency and forms of hedging devices as well as their functions in the 'Results & Discussion' subgenre of research articles (RAs) written by Iranian writers (non-native speakers of English) versus their native English counterparts (native speakers of English). A corpus of sixty (N=60) 'Results & Discussion' sections taken from four journals, namely IJLLALW, IJALEL, TQ, and AL, written in English by Iranian nonnative and native English writers were randomly selected. The AntCnoc software as well as two human coders identified and coded the hedging devices found in the corpus according to the theoretical framework proposed by Varttala's (2001) taxonomy of hedging devices and Hyland's (1998) polypragmatic model of hedging functions. Results indicated statistically significant differences in the frequency, forms, and functions of hedging devices in the 'Results & Discussion' subgenres written by the two academic writer groups

DOI: 10.22059/jflr.2019.286626.662

© 2020 All rights reserved.

ARTICLE INFO

Article history:

Received:

3th, August, 2019

Accepted:

28th, August, 2019

Available online:

Summer, 2020

Keywords:

Academic writing;
Hedging devices;
Polypragmatic hedging
model; Research articles;
Results & Discussion;
Subgenre

Nekoueizadeh, Marziyeh, Bavali, Mohammad, Bagheri, Mohammad S., Rassaei, Ehsan (2020). Metadiscursive hedging in research articles in applied linguistics: A comparative study of 'results and discussion' subgenres written by Iranian and native English writers. *Journal of Foreign Language Research*, 10 (2), 448-469.
DOI: 10.22059/jflr.2019.286626.662

* Marziyeh Nekoueizadeh, PhD candidate in TEFL, has published academic papers in research areas of academic writing, technology in second language learning, and cognitive linguistics.

** Mohammad Bavali is an assistant professor of TEFL at Islamic Azad University, Shiraz. His areas of interest include assessment, critical pedagogy, and psycholinguistics.

*** Mohammad S. Bagheri holds a PhD in TEFL and a staff member at Islamic Azad University, Shiraz. He has published many books and presented several lectures across the world.

**** Ehsan Rassaei is an associate professor of applied linguistics. His areas of interest include corrective feedback, dynamic assessment, and L2 vocabulary teaching. He is also in the editorial board of several applied linguistics journals.

۱. مقدمه

شمار بسیاری از پژوهش‌ها نشانگر آنند که بیشترین نویسندگان و پژوهندگان از اهمیت نگارش آکادمیک به‌عنوان وسیله‌ای برای ارائه و انتقال ایده‌ها و افکار خود در میان اعضای جامعهٔ گفتمان هدف آگاهی دارند (نکویی‌زاده و معتمدی، ۲۰۱۳). تردیدافکنی (hedging) یکی از ابزارهای پرکاربرد در نگارش دانشگاهی است که نقش مهمی در اثربخشی نگارش علمی ایفا می‌کند. از دیدگاه زبان‌شناختی، هر عبارات تردیدآمیز نشان‌دهندهٔ شک و دودلی، عدم قطعیت، عدم صراحت، احتیاط، اجتناب از تعهد و عدم اطمینان در بارهٔ اظهارات نویسنده یا فرد مورد ارجاع در نگارش است و تردیدافکنی بیشتر موجب تعدیل ارزش واقعی اظهار نظر در بارهٔ دقت یک مفهوم‌سازی خاص و یا تاثیرگذاری بر صداقت و قوت و شدت گزاره‌ها می‌شود. تردیدافکنی توسط محققان مختلف از زوایای مختلف در سایر نقاط جهان مورد بررسی قرار گرفته است، هر چند هنوز هیچ اتفاق نظری در بارهٔ تعریف دقیق تردیدافکنی به‌عنوان یک مولفهٔ زبان‌شناختی در پیشینهٔ پژوهش‌ها وجود ندارد (وارتالا، ۲۰۰۱).

در سال‌های اخیر، دغدغه‌هایی دربارهٔ ماهیت نگارش علمی و شیوهٔ نگارش یک مقاله علمی با تأکید بر دانش نویسندگان دربارهٔ ابزارهای تردیدافکنی، به‌عنوان راهبردی عملی برای حفظ استانداردهای نگارش علمی، پدید آمده است (لاکوف، ۱۹۷۳؛ سالگر-میر، ۱۹۹۴؛ هایلند، ۱۹۹۶الف، ۱۹۹۸؛ کلمن، ۱۹۹۷؛ وولد، ۲۰۰۶؛ یو، ۲۰۰۹؛ پیزانسکی-پترلین، ۲۰۱۰). شاید یکی از دشوارترین بخش‌های هر مقاله علمی-پژوهشی برای نویسندگان آن مربوط به سازماندهی سوژانر «نتایج و بحث» است که دربرگیرندهٔ ارتباط بین فردی میان نویسنده، و یا نویسندگان، و مخاطبان در یک گفتمان علمی متأثر از قواعد خاص است (موران، ۱۹۹۷). این دشواری، همانطور که ویدوسان (۱۹۸۴) و هایلند (۲۰۰۴) یادآور شده‌اند، ممکن است ناشی از این واقعیت باشد که آگاهی از محدودیت‌های خاص و قواعد حاکم بر ارتباطات و مکاتبات علمی پیش شرط نگارش کارآمد و پردازش موثر گفتمان علمی است که با انتظارات جامعه خاصی که به آن تعلق دارند، سازگار است.

بنابراین، نگارش آکادمیک، از طریق تلاش برای پرکردن یک شکاف اطلاعاتی خاص و یا افزودن اطلاعات جدید به پیشینه پژوهش‌های موجود ایجاد شده است، به‌طوری که یافتن راه حلی برای یک مشکل توسط خوانندگان و همکاران در جامعه گفتمانی آن‌ها قابل پذیرش باشد. این مساله، به‌نوبه خود، نشان می‌دهد کاربرد تردیدافکنی به‌عنوان شکلی از زبان بدون قدرت (یا زبان بدون قطعیت و کاملاً کیفی) و یا به‌عنوان شکلی از زبان قدرتمند (زبان دارای قاطعیت) در نگارش سوژانر «نتایج و بحث» می‌تواند بر کیفیت مقاله‌های علمی-پژوهشی تاثیر بگذارد. بنابراین مطالعه تردیدافکنی در نگارش مقاله‌های علمی و ارائهٔ دستورالعملی برای نویسندگان علمی برای نگارش سوژانر «نتایج و بحث» در مقاله‌های علمی-پژوهشی کاری ارزشمند است.

با اینکه تردیدافکنی در نگارش دانشگاهی در سایر نقاط جهان به‌خوبی مطالعه شده است، در ایران هنوز مطالعه تطبیقی چندانی میان نویسندگان ایرانی (انگلیسی زبان غیرمادری) و بومی (انگلیسی زبان مادری) در نگارش مقاله‌های پژوهشی گسترهٔ زبان‌شناسی کاربردی صورت نگرفته است. به‌همین دلیل، پژوهش حاضر با تلفیق (۱) مدل طبقه‌بندی وارتالا (۲۰۰۱) از ابزارهای تردیدافکنی و (۲) مدل چند کاربردی هایلند (۱۹۹۸) در مورد کارکردهای تردیدافکنی به‌ارائه پاسخ به پرسش‌های زیر می‌پردازد:

- چه تفاوت‌هایی میان نویسندگان غیرانگلیسی زبان و نویسندگان انگلیسی زبان در بسامد ابزارهای تردیدافکنی بکار برده شده در سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های پژوهشی وجود دارند؟
- چه تفاوت‌هایی میان نویسندگان غیر انگلیسی زبان و نویسندگان انگلیسی زبان در انواع ابزارهای تردیدافکنی سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های پژوهشی وجود دارد؟
- چه تفاوت‌هایی میان نویسندگان غیر انگلیسی زبان و نویسندگان انگلیسی زبان در کارکردهای ابزارهای تردیدافکنی بکار برده شده در سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های پژوهشی وجود دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

در گسترهٔ علمی همیشه حس عدم اطمینان، عدم

صراحت و عدم قطعیت وجود دارد (مورانن، ۱۹۹۷: ۱۱۵) و نویسندگان آکادمیک و به‌ویژه نویسندگان مقاله‌های پژوهشی باید ادعاهای خود را با احتیاط، به‌صورت آزمایشی و غیر قطعی، به‌شکل دیپلماتیک همراه با فروتنی به‌منظور برآوردن انتظارات جامعه‌گفتمان هدف ارائه کنند (هایلند، ۱۹۹۵؛ سالگر-میر، ۱۹۹۷). دویوس (۱۹۹۷) تردیدافکنی را به‌عنوان نشانه تفاوت بین یک‌واقعیت و یک فرضیه تعریف می‌کند. در واقع، عبارات تردیدآمیز نوعی پیوستگی بین همه و هیچ است. ابزارهای تردیدافکنی در زمینه علمی نوشتاری به‌کاربرد برخی از ساختارهای نحوی و صرفی برای کاهش مسئولیت نویسنده در برابر عبارات تردیدآمیز و عدم قطعیت خود اشاره می‌کنند (هینکل، ۱۹۹۷). تردیدافکنی به‌عنوان یک استراتژی ارتباطی به نویسندگان امکان می‌دهد ادعاها و یافته‌های خود را با روشی محتاطانه بیان کنند تا در روابط بین فردی مورد پذیرش قرار گیرند (نیکولا، ۱۹۹۷). نویسندگان از تردیدافکنی به‌عنوان نوعی ابزار فراگفتمانی (Metadiscursive) بین فردی نه تنها به‌عنوان نشانه عبارات تردیدآمیز و یا احتیاط در زمان بیان اطلاعات بلکه برای کاهش اثرات کنش‌های تهدیدکننده و جبهه (Face-Threatening) استفاده می‌کنند (کریسمور و واند، کاپل، ۱۹۸۸؛ براون و لوینسون، ۱۹۷۸).

با این وجود، پژوهش در باره تردیدافکنی به‌ویژه از اواسط دهه ۱۹۸۰ به‌بعد آغاز شده و نقش عبارات تردیدآمیز در گفتمان نگارشی، به‌ویژه در کاربرد علمی و آکادمیک زبان تبدیل به‌نقطه توجه پژوهشگران شده است (سالگر-میر، ۱۹۹۴؛ هایلند، ۲۰۰۰؛ فلاحتی، ۲۰۰۷). بر این اساس، تعدادی از مطالعات به‌بررسی پدیده‌های تردیدافکنی در گفتمان ادبی مانند جلسات مهندسی- پزشکی (دویوس، ۱۹۸۷)، بحث‌های اقتصادی (دادلی-اوانز، ۱۹۹۳؛ بلور و بلور، ۱۹۹۳) و مقاله‌های علمی پژوهشی در زمینه‌های مختلف پژوهش‌ها علمی از جمله زیست‌شناسی (مایرز، ۱۹۸۹؛ هایلند، ۱۹۹۶؛ ب، ۱۹۹۸) و پزشکی (سالگر-میر، ۱۹۹۴؛ نیوگو، ۱۹۹۷؛ وارتالا، ۱۹۹۹) پرداخته‌اند.

هایلند (۱۹۹۸، ص. ۱) خاطر نشان می‌کند که «تعاریف ساده و دقیق مفاهیم بندرت در پیشینه پژوهش‌های ارائه شده اند» و به‌همین خاطر نویسندگان از شیوه‌های مختلفی برای

بیان مفاهیمی مانند عبارات تردیدآمیز و تردیدافکنی استفاده می‌کنند و عبارات متفاوتی مانند نشانگر موضع (stance marker) (اتکینسون، ۱۹۹۹)، کم‌گرفت (downtoner) (هابلر، ۱۹۸۳)، کاهشنده (downgrader) (کرک و همکاران، ۱۹۸۵) و تعدیل‌کننده (mitigation) (هوس و کاسپر، ۱۹۸۱) را برای نشان دادن این مفاهیم بکار می‌گیرند. تردیدافکنی به‌عنوان یک مفهوم زبان شناختی در برگزیده فرایندهایی مانند تقلیل (reduction) (استابز، ۱۹۸۳؛ لایوف و فرانسل، ۱۹۷۷)، عبارات ضمنی و غیر صریح (tacit statements) (هینکل، ۱۹۹۷، لاکوف، ۱۹۹۰، تانن، ۱۹۸۲)، عدم قطعیت (tentativeness) (هولمز، ۱۹۸۳) و ابهام (vagueness) (میرز، ۱۹۹۶؛ چنل، ۱۹۹۴) می‌باشد. به‌طور کلی، تردیدافکنی به‌عنوان یک راهبرد بین فردی و عملی، نقش مهمی در گفتمان علمی یا زمینه رابطه بین گوینده و مخاطب در شبیه‌سازی و ایجاد شک و عدم قطعیت، عبارات تردیدآمیز و عدم صراحت ایفا می‌کند و به‌عنوان نشانه ادب، هدف آن کاهش میزان برداشت‌های غلط احتمالی از دیدگاه‌های نویسنده و کنش منظوری (غیر معنایی یا غیر بیانی) هر گونه دیدگاه اظهار شده است. بنابراین، عبارات تردیدآمیز به‌عنوان یک ابزار زبان شناختی (linguistic device) می‌تواند میزان قدرت گفتار را برای ترغیب خوانندگان به‌ارزیابی ارزش حقیقی گزاره‌های ارائه شده توسط نویسنده بکاهد.

مطالعات لاکوف (۱۹۷۳) در مورد جایگاه و نقش عبارات تردیدآمیز در مفهوم‌سازی، زمینه را برای تأکید بر عملکردهای تردیدافکنی در همکنشی اجتماعی بین شرکت‌کنندگان در گفتمان فراهم می‌کند. بر اساس مطالعه اولیه لاکوف (۱۹۷۳) در زمینه عبارات تردیدآمیز، دو تفسیر متفاوت برای تردیدافکنی را می‌توان در مورد مفهوم‌سازی جهان در نظر گرفت. از یک‌طرف، به‌خاطر وجود ابهام و عدم قطعیت در گفتار بیان‌شده توسط کاربران زبان باید به‌آن‌ها آموزش داد، تا میزان تعهد خود را نسبت به‌صحت مفاهیم یا گزاره‌ها کاهش دهند. از سوی دیگر، عبارات تردیدآمیز را می‌توان به‌عنوان ابزاری در نظر گرفت که عدم قطعیت مقوله‌های مفهومی مورد استفاده توسط کاربران زبان برای توصیف یک پدیده مشخص و یا زمانی که دقت گزاره‌ها کاملاً مشخص

نیست، را کاهش می‌دهد.

با این حال، جنبه معناشناختی تردیدافکنی در برخی مطالعات بسیار برجسته است (پرنس و همکاران، ۱۹۸۲؛ هیوبلر، ۱۹۸۳). پرنس و همکاران (۱۹۸۲) تردیدافکنی در گفتار پزشکان در بخش مراقبت ویژه کودکان را به (۱) تخمین گر و (۲) عبارات محافظ بخش‌بندی کردند. دسته‌بندی تخمین‌گر، شبیه مفهوم معنایی عبارات تردیدآمیز است که توسط لاکوف (۱۹۷۳) پیشنهاد شده است، زیرا اعضای این دسته‌بندی نشانگر عدم وجود الگوهای اولیه از لحاظ عضویت در طبقه است (پرنس و همکاران، ۱۹۸۲، ص. ۸۸). همچنین، تخمین‌گرها به دو نوع اصلی (الف) تطبیق دهنده‌ها و (ب) تقریب‌دهنده‌ها تقسیم می‌شوند. تطبیق دهنده‌ها یک عبارت و یا اصطلاح را تعدیل کرده تا با شرایط فاقد الگوی اولیه (مانند اصطلاح نوعی) همخوانی داشته باشد. همچنین تقریب‌دهنده‌ها نشان می‌دهند که یک عبارت و یا اصطلاح کاملاً دقیق نیست، (مانند «در مورد»). عبارات محافظ با ایجاد معانی ضمنی انتقال نشاننداری با توجه به تعهد گوینده به همان اندازه بر عملگرایی تاثیر می‌گذارند (پرنس و همکاران، ۱۹۸۲). عبارات محافظ موجه‌بودن، نشانگر درجه‌های مختلف عدم قطعیت از سوی گوینده است (مانند «فکر می‌کنم»، «احتمالاً»، در حالی که عبارات محافظ نسبت (اسنادی) (مثلاً «بر اساس تخمین‌های او»، «مادر می‌گوید») درجه عدم قطعیت یک‌گزاره را به یک فرد دیگر نسبت می‌دهند. در نتیجه، لاکوف (۱۹۷۳)، پرنس و همکاران (۱۹۸۲) و هوبلر (۱۹۸۳) با توصیف ویژگی‌های عبارات تردیدآمیز و تردیدافکنی بینش‌ها و اطلاعات پژوهش‌های بیشتری در مورد ویژگی‌های معنایی تردیدافکنی در مقایسه با عملکرد کاربردی آن فراهم می‌آورند. اما پس از دیدگاه‌های اولیه لاکوف در باره تردیدافکنی، بیشتر مطالعات وی در زمینه تردیدافکنی بر جنبه‌های کاربردی تردیدافکنی به جای جنبه معناشناختی تمرکز کرده‌اند. بنابراین، تردیدافکنی اخیراً بیشتر به‌عنوان یک راهبرد کاربردی و نه یک راهبرد صرفاً معنایی مورد بررسی قرار گرفته است. تردیدافکنی به‌عنوان راهبردی کاربردی، فزونی‌تر، به‌بهبود عملکرد بین فردی زبان کمک کرده است و بنابراین از این طریق می‌توانیم «عملکرد گفتاری، نوع پیشنهاد، فرمان، بیانیه یا سوال، نگرش‌ها و قضاوت‌های گنجانده شده

در آن و ویژگی‌های لفظی را شناسایی کنیم که تردیدافکنی را به یک عمل نمادین تبدیل می‌کند» (هلیدی و حسن، ۱۹۸۹، ص. ۴۵).

عبارات تردیدآمیز دارای کارکردی فراگفتمانی است، یعنی «گفتمانی که ارتباط بین نویسنده و ادعاهای منعکس شده در متن و یا ارتباط بین نویسنده و خوانندگان را مورد توجه قرار می‌دهد» (گیسلر، ۱۹۹۴، ص. ۱۱) و به‌طور خاص عنوان زیرگروه فراگفتمان بین فردی در نظر گرفته می‌شود (کریسمور، ۱۹۸۹). بنابراین، تردیدافکنی به‌عنوان بخشی از زبان در یک گفتمان با توجه به کارکردهای شناختی و بین فردی آن مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجایی که تجزیه و تحلیل عبارات تردیدآمیز به‌منظور بررسی جنبه‌های کاربردی و معنایی انجام می‌شود، بررسی دقیق‌تر عملکردهای معنایی و کاربردی عبارات تردیدآمیز برای فراهم آوردن زمینه بحث در روابط بین فردی ضروری است.

عبارات تردیدآمیز نقش مهمی را در گزارش‌های علمی-پژوهشی برای کمک به پژوهشگران در بیان دیدگاه‌های خود بطور غیرقطعی ایفا می‌کنند. به‌نظر سالگر-میر (۱۹۹۴، ص. ۱۵۰)، «تردیدافکنی اغلب برای بیان ابهام و عدم قطعیت استفاده می‌شود» که این امر نشان می‌دهد عبارات تردیدآمیز بیشتر، نقش مهمی را در گزارش‌های علمی-پژوهشی برای افزایش ابهام و عدم قطعیت زبان شناختی ایفا می‌کند. این دیدگاه در مورد عبارات تردیدآمیز می‌تواند به‌مقاله لاکوف در سال ۱۹۷۳ مرتبط باشد، که بر اساس آن براون و لوینسون (۱۹۸۷، ص. ۱۴۵) عبارات تردیدآمیز عناصری می‌دانند که می‌توانند «درجه عضویت یک عبارت مسندی یا اسمی را در یک مجموعه تعدیل کنند». به‌بیان دیگر، عبارات تردیدآمیز می‌توانند جملات طبیعی زبان را در نقطه‌ای بر روی پیوستار بین حقیقت محض و ادعای دروغ قراردهد، که اغلب کاملاً درست، نادرست یا بی‌معنی نیست، بلکه تا حدودی درست و تا حدودی نادرست است، و عضویت در مقوله‌های مفهومی یک‌مسئله بله و یا خیر نیست، بلکه دارای درجات و شدت‌های مختلفی است (لاکوف، ۱۹۷۳). بدین ترتیب، تردیدافکنی می‌تواند مسئولیت گوینده را در مورد ادعاهای بیان شده محدود کرده و بنابراین در صورت اشتباه بودن این ادعاها، از موقعیت‌های شرم‌آور جلوگیری کند (زوک و زوک،

۱۹۸۵). بایسته یادآوری است که تمایز آشکاری بین عبارات تردیدآمیز مورد استفاده برای ارتباطات عمومی و ارتباطات خاص وجود دارد. این تمایز نشان می‌دهد که کاربرد عبارات تردیدآمیز بر اساس انواع و عملکرد آنها از لحاظ هدف گفتمان، ماهیت ارتباطات در زمینه‌های مختلف و نقش کاربران زبان متفاوت می‌باشد. بنابراین، نمی‌توان جهان علمی را بدون تردیدافکنی توصیف کرد و یا مورد بحث قرار داد (اسکلتون، ۱۹۸۳).

در گستره نگارش دانشگاهی، فلاحتی (۱۹۹۴) در مطالعه بین زبانی خود نشان داد که مقاله‌های پژوهشی که به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند در مقایسه با مقاله‌های پژوهشی فارسی ۶۱/۳ درصد بیشتر از عبارات تردیدآمیز استفاده کرده‌اند. واسیلوا (۲۰۰۱) مقاله‌های پژوهشی در زمینه زبان شناسی نگارش شده به زبان‌های انگلیسی، بلغاری و بلغاری انگلیسی را تجزیه و تحلیل کرد و تفاوت‌های قابل توجهی را در توزیع کلی عبارات تردیدآمیز و تقویت‌کننده‌ها در سه سوژانر اصلی مقاله‌های (مقدمه، بحث و نتیجه‌گیری) نشان داد. سایر پژوهشگرانی که در زمینه تردیدافکنی در نگارش دانشگاهی پژوهش کرده‌اند عبارتند از عبدی (۲۰۰۲)، یانگ (۲۰۰۶)، عبدالله زاده (۲۰۰۷)، عطایی و صدر (۲۰۰۸)، جلیلی فر (۲۰۱۱)، هو و کائو (۲۰۱۱)، بهنام، نعیمی و درویش زاده (۲۰۱۲)، یانگ، ژنگ و جی (۲۰۱۵) و دیگران. همچنین، کاربرد صحیح تردیدافکنی در نوشتارهای علمی و مقاله‌های پژوهشی برای نشان دادن موضع نویسنده در مطالعات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است (هایلند، ۱۹۹۴، ۱۹۹۶ الف، ۱۹۹۶ ب، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹؛ سالگر-میر، ۱۹۹۴؛ واند کاپل و کریسمور، ۱۹۹۰؛ وارتالا، ۲۰۰۱؛ کلاین، ۱۹۹۱؛ کریسمور و همکاران، ۱۹۹۳؛ واسیلوا، ۲۰۰۱؛ یانگ، ۲۰۰۳).

با این حال، اینگونه مطالعات تنها کاربرد تردیدافکنی در مقاله‌های پژوهش‌های کمی و یا کیفی یا تنها در سوژانرهای چکیده، مقدمه و بحث (ولی نه در سوژانر «نتایج و بحث») مقاله‌های علمی-پژوهشی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در تلاش برای جبران چنین کاستی‌هایی در پژوهش‌ها قبلی، مطالعه حاضر به مقایسه فراوانی، نوع و عملکرد راهبردها یا ابزارهای تردیدافکنی توسط نویسندگان غیرانگلیسی‌زبان و

نویسندگان انگلیسی‌زبان در سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی-پژوهشی در زمینه زبان‌شناسی کاربردی بر اساس مدل‌های وارتالا (۲۰۰۱) و هایلند (۱۹۹۸) می‌پردازد. به کارگیری چارچوب نظری دو لایه وارتالا (Vartalla's taxonomy of hedging devices (2001)) (۲۰۰۱) و هایلند (Hyland's (1998) polypragmatic model of hedging functions (۱۹۹۸)) نقطه قوت پژوهش حاضر است و یافته‌های آن را کاملتر و جامع‌تر می‌سازد.

۳. روش

۳-۱ نمونه

بر اساس فهرست اولیه مجلات گستره زبان‌شناسی کاربردی (اگبرت، ۲۰۰۷؛ جانگ، ۲۰۰۴) و نظرات دو کارشناس خبره، سوژانر «نتایج و بحث» در مقاله‌های نگارش شده توسط نویسندگان انگلیسی‌زبان بومی به صورت تصادفی از دو مجله منتشر شده در سالهای ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ انتخاب شدند: (۱) *TESOL Quarterly* و (۲) *Applied Linguistics* و همین کار برای نویسندگان غیربومی انگلیسی‌زبان (ایرانی) برای دو مجله *IJALEL* و *IJLLALW* در همان بازه زمانی تکرار شد. در فرایند نمونه‌برداری هدفمند، نخست، شمار ۳۰۰ مقاله از مجلات فوق انتخاب شدند. مجموعه داده‌ها دارای ۲۹۹،۷۶۹ واژه منتشر شده، شامل تنها مقاله‌های دارای بیش از ۳۰۰۰ کلمه برای تضمین کافی بودن داده‌ها برای بررسی و تحلیل پدیده تردیدافکنی بود. با توجه به توصیه‌های مربوط به حجم نمونه پیشنهاد شده توسط کوکران (۱۹۷۷) و بارتلت، کوترلیک و هیگینز (۲۰۰۱)، یک نمونه کاملاً معرف باید شامل ۵۸ مورد یا نمونه باشد. بنابراین، ۳۰ سوژانر «نتایج و بحث» از مقاله‌های نویسندگان انگلیسی‌زبان و همین تعداد از مقاله‌های نویسندگان غیرانگلیسی‌زبان (در مجموع ۶۰ متن) انتخاب شدند. هدف از این کار اطمینان از معرف بودن نمونه انتخابی و از بین بردن احتمال خطای تصادفی بود. بنابراین این، مطالعه بر روی دو گروه نمونه مستقل انجام شد: (۱) نویسندگان انگلیسی‌زبان بومی (آمریکایی، بریتانیایی یا استرالیایی)، (۲) نویسندگان انگلیسی‌زبان غیربومی (یا ایرانی).

۲-۳ ابزارها

ابزارهای تحلیلی اصلی مورد استفاده در تحقیق حاضر عبارتند از: (۱) نرم افزار *AntCnoc* و (۲) چارچوب‌های تحلیلی مفهومی توسعه یافته توسط وارتالا (۲۰۰۱) و مدل چند کاربردی عملکردهای تردیدافکنی هایلند (۱۹۹۸). اولین ابزار تحلیلی مورد استفاده در این مطالعه، نرم افزار معروف *AntConc* بود که توسط آنتونی (۲۰۱۷) طراحی شده است. این نرم افزار یک جعبه ابزار رایگان تجزیه و تحلیل متن است که در اینترنت از طریق یک لینک رایگان <http://www.laurenceanthony.net/software/antcon> در دسترس است.

جدول ۱ چهار وضعیت یک متن باز شده در *AntCnoc* را شرح می‌دهد:

جدول ۱- شرح وضعیتهای استاندارد هر متن باز شده در *AntCnoc* (آنتونی،

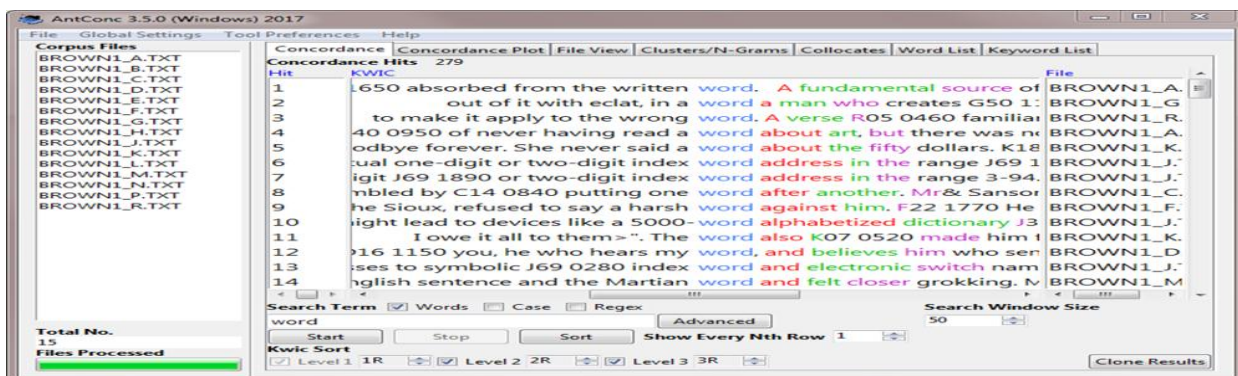
۲۰۱۷)

نمایش اول:	فایل اصلی بدون هیچ گونه پردازش است.
نمایش دوم:	نمایش پردازش شده از فایل است، به‌طور خودکار به‌جملات / قطعات جداگانه تقسیم شده است.
نمایش سوم:	نمایش فایل پس از تجزیه و تحلیل انجام شده است، ارائه یک برچسب ساختاری به‌طور خودکار به هر جمله/بخش در فایل. این برچسب گذاری می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد تا کاربر را به‌ایده کلی ساختاری/گفتمان سازمانی متن کمک کند.
نمایش چهارم:	یک نمای کلی از ساختار سازمانی فایل است، که اطلاعات متن حذف شده است.

سوژانرهای «نتایج و بحث» از مقاله‌های انتخاب شده که

بصورت فایل متنی گردآوری شده بودند، برای تجزیه و تحلیل وارد نرم افزار *AntConc* شد تا هماهنگی‌ها (کانکورانس‌ها) و نظم‌های مکرر را شناسایی کند. شکل ۱ رابط کاربری نرم افزار *AntCnoc* را نمایش می‌دهد.

شکل ۱- تصویر رابط کاربری نرم افزار *AntCnoc*



- ۱-۲- افعال گزارشی غیر حقیقت‌نما یا افعال اجرایی
- ۲-۲- افعال شناختی غیر قطعی
- ۳-۲- افعال ربطی غیر قطعی
- ۳- قیدهای کامل معرفت شناختی
- ۱-۳- قیدهایی با مفهوم احتمال
- ۲-۳- قیدهایی با مفهوم فراوانی نامحدود
- ۳-۳- قیدهایی با بیان میزان و درجه نامحدود
- ۴-۳- قیدهایی دربرگیرنده تقریب‌دهنده‌ها
- ۴- صفات کامل معرفت شناختی
- ۱-۴- صفاتی با مفهوم احتمال
- ۲-۴- صفاتی با مفهوم فراوانی نامحدود
- ۳-۴- صفاتی با بیان میزان و درجه نامحدود
- ۴-۴- صفاتی دربرگیرنده تقریب‌دهنده‌ها
- ۵- اسمهای کامل معرفت شناختی
- ۱-۵- اسم‌های تأکیدی غیر حقیقت‌نما
- ۲-۵- اسم‌های شناختی غیر قطعی

برای دستیابی به هدف این مطالعه—بررسی فراوانی، انواع و عملکردهای مختلف ابزارهای تردیدافکنی—افزون بر نرم‌افزار *AntconC*، از چارچوب تحلیلی مفهومی وارتالا (۲۰۰۱) و مدل چندکاربردی تردیدافکنی هایلند (۱۹۹۸) نیز استفاده شد. این چارچوب‌ها در زیر ارائه می‌شوند؛ اولین چارچوب تحلیلی وارتالا (۲۰۰۱) است که انواع راهبردهای تردیدافکنی شناسایی شده در سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های پژوهشی را ارائه می‌دهد. راهبردهای تردیدافکنی، چارچوب تحلیلی مفهومی وارتالا (۲۰۰۱) عبارتند از:

- ۱- افعال کمکی
- ۲- افعال کامل معرفت شناختی

۳-۵- اسم‌های احتمال غیر قطعی

۶- عبارات شبه جمله‌ای

۷- پرسش‌ها

۸- دیگر عبارات تردیدآمیز

چارچوب تحلیلی دوم، مدل چندکاربردی تردیدافکنی

هایلند (۱۹۹۸) بود که به بررسی ماهیت چندکاربردی راهبردهای تردیدافکنی می‌پردازد. بر اساس این مدل، راهبردها یا ابزارهای تردیدافکنی می‌توانند مجموعه‌ای از اهداف را پوشش دهند که موجب «تضعیف/ شدت اظهارات می‌شوند، دربرگیرنده افعال کمکی‌اند، نشان‌دهنده تمکین و عدم قطعیت، و غیره‌اند» (ص ۱۶۰). انواع ابزارهای تردیدافکنی، مدل چندکاربردی تردیدافکنی هایلند (۱۹۹۸) شامل بخش‌های زیر است:

۱- ابزارهای تردیدافکنی محتوا گرا

۱-۱- ابزارهای تردیدافکنی دقت گرا

۱-۱-۱- ابزارهای تردیدافکنی اسنادی

۱-۲- ابزارهای تردیدافکنی اعتباری

۲-۱- ابزارهای تردیدافکنی نویسنده‌گرا

۲- ابزارهای تردیدافکنی خواننده‌گرا

۳-۳ روش

پس از گردآوری مجموعه داده‌های مورد نیاز، تمام متون در نمونه مورد مطالعه برچسب‌گذاری شد. برای این منظور، برچسب «I» به صورت قراردادی (به عنوان معرف سوژانر «نتایج و بحث») و به دنبال آن، علامت # و یک شماره منحصر به فرد استفاده شد. به این ترتیب، سوژانرهای «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی و پژوهشی به صورت I#1، I#2، I#3 و غیره برچسب‌گذاری شدند. در مرحله بعد، فراوانی تعداد کل کلمات در هر سوژانر «نتایج و بحث» از هر مقاله پژوهشی استخراج شد. سپس، هر سوژانر در مجموعه داده‌ها اسکن و «اُ سی آر» شد و از حالت گرافیکی به حالت متن (تکست) تبدیل شد و به صورت یک فایل کامپیوتری *.txt ذخیره شد. در این مرحله، فایل‌های متنی آماده ورود به نرم افزار *AntCnoc* بودند. مجموعه داده‌ها برای شناسایی ابزارها و راهبردهای تردیدافکنی بر اساس دسته بندی‌های از پیش تعیین شده در مدل‌های ارائه شده توسط طبقه‌بندی وارتالا (۲۰۰۱) و مدل چندکاربردی هایلند (۱۹۹۸) توسط این نرم افزار برای شناسایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. افزون بر تجزیه و تحلیل توسط نرم افزار *AntCnoc* دو متخصص

کدگذار با بیش از ۲۰ سال تجربه در زمینه آموزش نگارش دانشگاهی و آشنا به تحلیل ژانر و متادیسکورس نیز، هر یک به صورت مستقل، سوژانرهای «نتایج و بحث» را در هر مجموعه داده‌های انتخاب شده بررسی و بر اساس مدل‌های پیشنهادی وارتالا (۲۰۰۱) و هایلند (۱۹۹۸) کدگذاری کردند. سپس کدگذارها با یکدیگر دیدار کرده و در باره کدگذاری‌های خود بحث کرده و آن‌ها را با خروجی *AntCnoc* مقایسه کردند. عدم تطابق یا اختلافات احتمالی در کدگذاری‌ها از طریق بحث‌های گسترده حل و فصل شد. پیش بینی شده بود که در صورت لزوم، از یک کدگذار سوم خواسته شود که مشکلات موجود در سوژانرهای «نتایج و بحث» را مجدداً کدگذاری کند. همچنین در همان ابتدای پروژه تصمیم گرفته شد که اختلافات غیر قابل توجیه و هر نوع رمزگذاری غیر معمول در مقاله‌های پژوهشی که منجر به ایجاد مشکل شوند، قطعاً از مجموعه داده‌ها حذف شوند. برای محاسبه روایی داده‌های به دست آمده، تعداد کل و میانگین فراوانی‌های عنوان‌های کدگذاری شده توسط دو کدگذار در مجموعه داده‌ها محاسبه شد و سپس همبستگی آن با فراوانی‌های به دست آمده از نرم افزار *AntCnoc* (با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن) تخمین زده شد. عدد حاصله به عنوان روایی کانورجنت یا همگرایانه (یعنی r_{xy}) شناخته می‌شود که مقدار آن در این مطالعه برابر ۰/۸۹۷ بود ($r_{xx} = ۰/۸۹۷$). پایایی داده‌ها (یعنی r_{xx}) از طریق ضریب همبستگی اسپیرمن با تخمین پایایی بین کدگذاران (پایایی بین ارزیابان) تخمین زده شد. تحلیل همبستگی دو متغیره یک دنباله ای با استفاده از رو اسپیرمن معادل ۰/۹۰۷ بود (۰/۹۰۷ $r_{xy} =$ که نشان دهنده پایایی قابل قبولی است. سپس از آزمون آماری غیر پارامتری مربع کای (خی ۲) برای پاسخ به سوالات تحقیق استفاده شد. در ابتدا قرار بود آزمون مان‌ویتنی یوتست استفاده شود، ولی از آنجایی که جامعه نویسندگان بومی به عنوان «معیار» در نظر گرفته شده بود، هدف پژوهش مشخص کردن این امر بود که آیا رفتار تردیدافکنی نویسندگان ایرانی منطبق بر هنجار جامعه معیار و یا مستقل از آن است. از همین رو استفاده از تست خی ۲ نسبت به آزمون مان‌ویتنی یوتست ترجیح داشت و به همین دلیل از آزمون خی ۲ استفاده شد.

۴. بحث و نتایج

۴-۱ فراوانی و درصد توزیع ابزارهای تردیدافکنی

هدف پژوهش حاضر مقایسه فراوانی، انواع و کارکردهای ابزارها و راهبردهای تردیدافکنی در سوژانهای «نتایج و بحث» نمونه‌گیری شده از مقاله‌های علمی نوشته شده توسط نویسندگان ایرانی و انگلیسی زبان بومی در دو چارچوب تحلیلی هایلند (۱۹۹۸، ۲۰۰۴) و وارتالا (۲۰۰۱) بود و در این بخش نتیجه هر چارچوب به‌طور جداگانه توصیف خواهد شد.

برای پاسخ به اولین سوال تحقیق، فراوانی و درصد توزیع ابزارهای تردیدافکنی در مقاله‌های انگلیسی نوشته شده توسط نویسندگان ایرانی در مقایسه با نویسندگان انگلیسی زبان بر اساس دسته بندی طرح وارتالا (۲۰۰۱) محاسبه شد. جدول ۲ نتایج زیر را نشان می‌دهد.

جدول ۲- فراوانی ابزارهای تردیدافکنی در نمونه‌های ایرانی و بومی بر

اساس طرح وارتالا (۲۰۰۱)

راهبردها	ایرانی		انگلیسی زبان بومی	
	فراوانی خام	درصد	فراوانی خام	درصد
افعال کمکی	۲۳۸	۵/۹۵	۸۹۳	۱۹/۵۰
افعال کامل	۱۳۷	۳/۴۲	۵۳۳	۱۱/۶۳
اسم‌ها	۱۱۶	۲/۹۰	۲۲۳	۴/۸۶
صفت‌ها	۱۴۴	۳/۶۰	۳۳۵	۷/۳۲
قیدها	۱۵۰	۳/۷۵	۶۲۰	۱۳/۵۴
پرسش‌ها	۱۷۲	۴/۳۰	۲۵۱	۱۳/۷۱
عبارات شبه جمله ای	۷۱	۱/۷۶	۳۲۳	۷/۰۵
دیگر عبارات تردیدآمیز	۲۲۱	۵/۵۳	۸۵۰	۲۲/۴۰
کل	۱۲۴۹	۳۱/۲۱	۱۸۳۱	۴۴

در باره نخستین پرسش پژوهش، همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، اختلاف زیادی در بسامد ابزارهای تردیدافکنی بین سوژانهای «نتایج و بحث» مقاله‌های نویسندگان ایرانی و بومی وجود دارد. جدول ۲ نشان می‌دهد که فراوانی ابزارهای تردیدافکنی در هر هزار کلمه در مقاله‌های علمی نویسندگان بومی ۴/۴٪ بود که نشان می‌دهد

۴۴ کلمه از هر ۱۰۰۰ کلمه موجود در مجموعه داده‌ها، عبارات تردیدآمیز بودند، در حالی که فراوانی ابزارهای تردیدافکنی در هر هزار کلمه در مقاله‌های علمی نویسندگان ایرانی ۳۱/۲۱٪ بود که نشان می‌دهد که ۳۱/۲۱ کلمه از هر ۱۰۰۰ کلمه در مجموعه داده‌ها، عبارات تردیدآمیز بودند. بنابراین می‌توان گفت که بین سوژانهای «نتایج و بحث» مقاله‌های نوشته شده توسط نویسندگان ایرانی و بومی از لحاظ فراوانی ابزارهای تردیدافکنی اختلاف روشنی وجود دارد. بر این اساس، می‌توان گفت نویسندگان بومی شک و تردید، عدم قطعیت و فقدان تاکید نسبت به گزاره‌های ارائه شده را با استفاده بیشتر از عبارات تردیدآمیز در مقایسه با نویسندگان ایرانی بیان می‌کنند. بنابراین، نتایج حاصل از تحلیل هر یک از مقوله‌های تردیدافکنی بر اساس چارچوب تحلیلی وارتالا (۲۰۰۱) با جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار گرفت.

انواع ابزارهای تردیدافکنی

• افعال کمکی

افعال کمکی به‌عنوان یکی از مقوله‌های تردیدافکنی می‌توانند برای بیان امکان و احتمال مورد استفاده قرار گیرند، در حالی که حقیقت اظهار نظر ارائه شده غیر قطعی بوده و کاملاً آشکار نیست (هایلند، ۱۹۹۸، ص. ۱۰۵). کوتز (۱۹۸۳) افعال کمکی معرفت‌شناختی را به‌عنوان «فرضیات گوینده یا ارزیابی احتمالات در نظر گرفته است» (ص ۵۵). پژوهش حاضر هشت نوع فعل کمکی مختلف که می‌توانند نوعی معنای معرفت‌شناختی را بیان کنند و به‌عنوان عبارات تردیدآمیز در مقاله‌های علمی انگلیسی استفاده می‌شوند (*can, could, may, might, must, should, will, and would*) را مورد بررسی قرار داد، نتایج نشان داد که تردیدافکنی از طریق افعال کمکی شایع‌ترین نوع تردیدافکنی است و فعل «توانستن» (*can*) دارای بالاترین فراوانی و فعل «خواهد شد/نخواهد شد» (*would/wouldn't*) دارای پایین‌ترین فراوانی است. این یافته با نتایج مطالعات در پیشینه پژوهش‌ها نگارش آکادمیک (بایبر و همکاران، ۱۹۹۹؛ هایلند، ۱۹۹۶) همخوانی دارد که نشان می‌دهد فعل «توانستن» (*can*) پرکاربردترین نوع افعال کمکی تردیدآمیز است. تفاوت بین مقاله‌های نوشته شده توسط نویسندگان

ایرانی و بومی از لحاظ کاربرد افعال کمکی به عنوان ابزارهای تردیدافکنی معنی دار بود ($p < .01$; $\chi^2 = 34/313$).

• افعال کامل معرفت شناختی

بر اساس مدل هایلند (۱۹۹۸)، «افعال قضاوت معرفت شناختی»، افعال واژگانی کاملی اند که برای بیان عدم قطعیت اظهارات ارائه شده مورد استفاده قرار می گیرند و همچنین تعهد نویسنده نسبت به اظهارات بیان شده را کاهش می دهند. افعال اثباتی معرفت شناختی ابزارهای تردیدافکنی اند که نشان می دهند اطلاعات ارائه شده قابل تایید نیستند، زیرا از منابع دیگری گرفته شده اند. در این مطالعه، افعال کامل معرفت شناختی به افعال گزارشی غیرحقیقت نما یا افعال اجرایی (*propose, suggest, imply, argue*)، افعال شناختی غیرقطعی (*assume, speculate, estimate, evaluate*)، و افعال ربطی غیرقطعی (*appear, tend*)، و افعال تقسیم بندی شده اند. این سه دسته افعال به عنوان ابزارهای تردیدآمیز در مجموع فایل های متنی گردآوری شده (۱۰/۹۶٪) ۱۳۷ بار در مقاله های نویسندگان ایرانی و (۱۰/۶۳٪) ۲۱۳ بار در مقاله های نویسندگان بومی مشاهده شدند و تفاوت بین آنها در هر زیرمجموعه (افعال گزارشی غیر حقیقت نما، افعال شناختی غیرقطعی و افعال ربطی غیر قطعی) معنی دار بود ($p < .01$; $\chi^2 = 56/962$). این یافته نشان می دهد نویسندگان بومی ادعاهای خود را با احتیاط و دقت بیشتری بیان می کنند و در ادعاهای خود بیشتر متعهد و محتاطانه اند و افعال گزارشی غیر حقیقت را بیشتر از نویسندگان ایرانی استفاده کرده اند.

• اسم های معرفت شناختی

اسم ها به سه نوع کلی تقسیم می شوند: (۱) تاکیدی غیرحقیقت نما (مثلاً ادعا، استدلال، پیشنهاد، اظهار عقیده) که درجات مختلفی از عدم قطعیت را در بیان دیدگاه ها یا مشاهدات و یافته های خود و یا دیگران را نشان می دهد؛ (۲) شناختی غیر قطعی (فرض، اعتقاد، تخمین، حدس، فرضیه، فرض) که اغلب نشان می دهد اظهارات بیان شده بر مبنای منطق، دیدگاه های ذهنی یا بر اساس یک منبع دیگر است؛ (۳) احتمال غیر قطعی (مانند احتمال، امکان، پیش بینی، تمایل) که نشان دهنده درجه احتمال، فراوانی یا مقدار نامحدود است. فراوانی اسم های تاکیدی غیر قطعی شناسایی شده در فایل متنی گرد آوری شده ۲۱ بود که پرکاربردترین

آن ها پیش بینی و دلالت بوده و نشان دهنده احتمال و امکان می باشند، اما فاقد قطعیت مطلقند. در مقاله های نویسندگان بومی بیشتر از مقاله های نویسندگان ایرانی از ابزارهای تردیدآمیز مربوط به دسته سوم اسامی (اسم های احتمال غیر قطعی) استفاده شده بود. با این حال، فراوانی اسم های معرفت شناختی فقط (۶/۵۳٪) در کل مجموعه فایل متنی بود. تفاوت بین مقاله های دو گروه از لحاظ کاربرد اسم های معرفت شناختی معنی دار بود ($p < .01$; $\chi^2 = 79/885$).

• صفات معرفت شناختی

در حالی که تعداد زیادی از عبارات تردیدآمیز در مجموعه مقاله های علمی شناسایی شد، اما صفات معرفت شناختی نشان دهنده تردید، که به ارائه اطلاعات غیر قطعی، مبهم، مشکوک و یا نه کاملاً دقیق در مقاله های علمی می پردازند، به ویژه در زمینه زبان شناسی کاربردی پرکاربرد نبودند. صفات تردیدآمیز با معنای معرفت شناختی به چهار زیرمجموعه تقسیم می شوند: (۱) احتمال (مانند ممکن و محتمل)؛ (۲) فراوانی نامحدود (مانند معمول، رایج)؛ (۳) درجه نامحدود (کمی، نسبتاً، قابل توجه) و (۴) تقریبیندها (مانند تقریبی، نسبی) می شود. نتایج حاصل از آزمون χ^2 نشان دهنده تفاوت معنادار بین مقاله های نویسندگان ایرانی و بومی در هر چهار زیر مجموعه بود ($p < .01$; $\chi^2 = 33/64$).

• قید های معرفت شناختی

قیدها به عنوان ابزارهای تردیدافکنی اغلب با معنای معرفت شناختی «که معرف درجه خاصی از عدم قطعیت یا عدم اطمینان در اطلاعات است»، ارتباط دارند (یوربونا، ۲۰۱۲، ص. ۶۱). این قیدها به چهار زیر گروه طبقه بندی می شوند: (۱) قیدهای احتمال (به طور بالقوه، احتمالاً، به احتمال زیاد، احتمالاً)؛ (۲) قیدهای فراوانی نامحدود (معمولاً، اغلب، به ندرت)؛ (۳) قیدهای میزان و درجه نامحدود (کاملاً، نسبتاً، اندکی، تا حدی) و (۴) تقریبیندها است (به عنوان مثال تقریباً، حدوداً) (گرینبام، ۱۹۶۹؛ کرک و همکاران، ۱۹۸۵؛ دیکلرک، ۱۹۹۱). نتایج حاصل از آزمون χ^2 نشان دهنده تفاوت معنادار بین مقاله های نویسندگان بومی و ایرانی در تمامی چهار گروه بود ($p < .01$; $\chi^2 = 52/41$).

• عبارات شبه جمله ای

تردیدافکنی با استفاده از شبه جملات به‌عنوان اصطلاحات زبان شناختی که نشان می‌دهد آنچه گفته می‌شود لزوماً دقیق و مطلق نیست، تحت عنوان «عبارات تردیدآمیز غیر لغوی» دسته بندی می‌شوند (هایلند، ۱۹۹۸؛ کرک و همکاران، ۱۹۸۵). عبارات تردیدآمیز غیر لغوی مانند فعل دانستن و شبه جملات شرطی نسبتاً پرکاربردترین ابزارهای تردیدافکنی شبه‌جمله‌ایند و با فراوانی (۶۳۷٪) در کل فایل متنی گردآوری شده، گزارش شده است. تفاوت بین مقاله‌های نویسندگان ایرانی و بومی از نظر کاربرد شبه جملات دارای ضمیر موصولی معنی دار بود ($p < .01$; $\chi^2 = 16/65$).

• پرسش‌ها

ساختارهای پرسشی یا استفهامی به «یک مسئله حل نشده مهم اشاره کرده یا مسئولیت نویسنده و یا گوینده نسبت به یک ادعا را سلب می‌کنند» (هایلند، ۱۹۹۸، ص. ۱۴۳). پرسش‌ها به‌عنوان یکی از اشکال تردیدافکنی غیر لغوی توسط نویسندگان دانشگاهی برای جلب توجه خوانندگان به عدم قطعیت و ایجاد شک و تردید در نتایج حاصله مورد استفاده قرار می‌گیرند. تفاوت بین مقاله‌های نویسندگان ایرانی و بومی از لحاظ کاربرد پرسش‌ها معنادار بود ($p < .01$; $\chi^2 = 7/81$).

• دیگر عبارات تردیدآمیز

دسته نهایی (یعنی دیگر عبارات تردیدآمیز)، ابزارهای عبارتی یا اقلام واژگانی با معانی غیر از عبارات تردیدآمیز در دسته بندی‌های واژگانی است که قبلاً ارائه شد. این دسته نهایی شامل کمیت‌های مورد استفاده برای بیان تقریب، عدم قطعیت و یا قطعیت نسبی می‌شود. نتایج حاصل از آزمون χ^2 ۲ نشان داد که تفاوت بین مقاله‌های نویسندگان ایرانی و بومی از لحاظ کاربرد سایر دسته‌های ابزارهای تردیدافکنی معنی دار نیست. ($p < .01$; $\chi^2 = 1/878$).

نتیجه تجزیه و تحلیل داده‌های فوق نشان داد که اولین فرض صفر مبنی بر عدم وجود تفاوت معنادار در سوزان‌های «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی از لحاظ فراوانی ابزارهای تردیدافکنی مورد استفاده توسط نویسندگان غیرانگلیسی و انگلیسی زبان، رد می‌شود. یافته‌های این مطالعه نتایج بسیاری از مطالعات بین زبانی در مورد کاربرد تردیدافکنی در مقاله‌های پژوهشی را تایید می‌کند—از جمله کلاین (۱۹۹۱)، کریسمور و همکاران (۱۹۹۳)، فلاحتی (۱۹۹۴)،

سالگر-میر (۱۹۹۴)، هایلند (۱۹۹۵)، واسیلوا (۲۰۰۱)، مرندی (۲۰۰۲)، یانگ (۲۰۰۳)، عطایی و صدر (۲۰۰۸)، جلیلی فر (۲۰۱۱)، هو و کائو (۲۰۱۱) و یانگ (۲۰۱۳). یافته‌های این مطالعات نشان می‌دهد که نویسندگان ایرانی در مقایسه با هم‌تایان بومی خود از ابزارها و راهبردهای تردیدافکنی کمتری استفاده می‌کنند. لحن غیر مستقیم نویسندگان بومی در مقاله‌های علمی نه تنها باعث می‌شود که ادعاهای خود را برای کاهش تعهد شخصی در برابر هر گونه اظهار نظر محافظه‌کارانه‌تر و کارآمدتر بیان کنند، بلکه برای جلب پذیرش خوانندگان خود به‌طور غیرمستقیم با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند در حالیکه نویسندگان ایرانی از عبارات تردیدآمیز در نگارش مقاله‌های علمی کمتر استفاده کرده و استفاده بیشتر آن‌ها از تقویت‌کننده‌ها به این معنی است که نویسندگان ایرانی علاقه‌ای به ایجاد تردید شخصی نداشته و مستقیماً در ارائه اطلاعات جدید دخالت می‌کنند. این ویژگی را می‌توان به‌ماهیت زبان و فرهنگ نویسندگان ایرانی نسبت داد. به‌طور خلاصه، پیشینه پژوهش‌ها در حال رشد در زمینه تردیدافکنی نشان می‌دهد که کاربرد ابزارهای تردیدافکنی به عنوان یک استراتژی نگارشی و به‌عنوان یک عنصر قابل توجه و اثر بخش در نگارش مقاله‌های علمی مشکلاتی را برای نویسندگان غیرانگلیسی زبان ایجاد کرده است (عادل، ۲۰۰۶؛ هایلند، ۲۰۰۵؛ اینتراپراوات و استفنسن، ۱۹۹۵) و مطالعه حاضر نویسندگان ایرانی را نیز در این دسته قرار می‌دهد.

۴-۲ فراوانی تجمعی انواع مختلف ابزارهای

تردیدآمیز

آزمون χ^2 ۲ برای بررسی احتمال اختلاف معنادار بین فراوانی تجمعی انواع مختلف عبارات تردیدآمیز (بر اساس دسته بندی طرح وارتالا (۲۰۰۱)) در مقاله‌های نویسندگان بومی و ایرانی نیز استفاده شد ($p < .01$; $\chi^2 = 12299/478$) که اختلاف معنی دار بزرگی را نشان داد. به‌عبارت دیگر، دومین فرض صفر مبنی بر عدم تفاوت معنی دار بین مقاله‌های علمی نویسندگان بومی و ایرانی از لحاظ فراوانی تجمعی کاربرد انواع ابزارهای تردیدافکنی نیز رد می‌شود. این یافته نیز تایید‌کننده مطالعات پیشین موجود در تاریخچه این موضوع است (سوالز، ۱۹۹۰؛ کریسمور و فرانزات، ۱۹۹۰؛ هایلند و تسه؛ ۲۰۰۴؛ هینکل، ۲۰۰۴؛ هینکل، ۲۰۰۵؛

عبدی، ۲۰۱۱؛ علیمراد و صحراگرد، ۲۰۱۲؛ موران، ۱۹۹۳؛ فلاحتی، ۱۹۹۴؛ هایلند، ۱۹۹۵؛ واسیلوا، ۲۰۰۱؛ مرکانن و شوردر، ۱۹۹۷؛ مرندی، ۲۰۰۲ و یانگ، ۲۰۰۳.

در حقیقت، نویسندگان بومی تمایل دارند تا از شدت اظهارات خود به سادگی با استفاده از انواع ابزارهای تردید-افکنی برای کاهش احتمال مخالفت بکاهند، زیرا ادعاهای شدیدتر احتمالاً توسط داده‌ها و یا شواهد قیاسی بیشتر تایید نخواهند شد.

۳-۴ فراوانی ابزارهای تردیدافکنی از لحاظ عملکرد

بر اساس مدل چندکاربردی تردیدافکنی هایلند (۱۹۹۸)، ابزارهای تردیدافکنی از لحاظ عملکرد به سه دسته اصلی تقسیم شدند: دقت گرا، نویسنده گرا و خواننده گرا. تجزیه و تحلیل هر عملکرد ابزارهای تردیدافکنی در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۳. ابزارهای تردیدافکنی در مقاله‌های پژوهشی نویسندگان ایرانی و

بومی بر اساس مدل هایلند (۱۹۹۸)

انگلیسی زبان بومی		ایرانی		دسته بندی‌ها	
فراوانی در ۱۰۰۰ کلمه	درصد	فراوانی خام	درصد	فراوانی خام	فراوانی در ۱۰۰۰ کلمه
۳۳/۵۲	۶۱/۳۴	۱۳۴۱	۶۴/۷۲	۹۷۶	نویسنده گرا
۱۳/۵۷	۲۴/۸۴	۵۴۳	۲۲/۶۷	۳۴۲	دقت گرا
۷/۵۵	۱۳/۸۲	۳۰۲	۱۲/۵۹	۱۹۰	خواننده گرا
۵۴/۶۴	۱۰۰	۲۱۸۶	۱۰۰	۱۵۰۸	کل

• عبارات تردیدآمیز نویسنده گرا

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، فراوانی عبارات تردیدآمیز نویسنده گرا در مقاله‌های علمی نویسندگان ایرانی و بومی بیشتر از سایر انواع عبارات تردیدآمیز (یعنی دقت گرا و خواننده گرا) بود. جدول ۳ همچنین نشان می‌دهد که فراوانی عبارات تردیدآمیز نویسنده گرا در هر هزار کلمه در مقاله‌های انگلیسی نویسندگان بومی (فراوانی=۱۳۴۱، درصد=۶۱/۳۴٪) بیشتر از نویسندگان ایرانی (فراوانی=۹۷۶، درصد=۲۲/۶۷٪) بود. همچنین، نتایج حاصل از آزمون χ^2 نشان دهنده تفاوت معنادار دو گروه بود ($p < .01$)؛ $\chi^2 = 147/606$. نویسندگان بومی در مقایسه با نویسندگان ایرانی از عبارات تردیدآمیز نویسنده گرا بیشتری استفاده کرده بودند که تا مسئولیت شخصی خود در ارائه اطلاعات دقیق‌تر

را محدود کنند حال آنکه نویسندگان ایرانی تمایل به اغراق و افراط در گزارش ادعاهای خود دارند.

• عبارات تردیدآمیز دقت گرا

دومین دسته مهم از عملکرد عبارات تردیدآمیز در مقاله‌های علمی، عبارات تردیدآمیز دقت گرا بود. این عبارات بر ارائه اطلاعات دقیق‌تر تمرکز می‌کنند و نشان می‌دهند که هر اظهار نظر بر اساس دقت، استدلال و استنتاج قابل پذیرش است. همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، فراوانی عبارات تردیدآمیز دقت گرا در هر هزار کلمه در مقاله‌های نویسندگان بومی (فراوانی=۵۴۳، درصد=۲۴/۸۴٪) بیشتر از نویسندگان ایرانی (فراوانی=۳۴۲، درصد=۲۲/۶۷٪) است. نتایج حاصل از آزمون χ^2 ($p < .01$)؛ $\chi^2 = 55/484$ نیز تفاوت معناداری را بین این نویسندگان نشان داد.

• عبارات تردیدآمیز خواننده گرا

سومین دسته ابزارهای عملکردی تردیدافکنی مورد استفاده نویسندگان ایرانی و بومی در سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی پژوهشی که برای «ایجاد احساس همکاری، اشتراک و یا تبادل نظر بین مخاطبان» (یو، ۲۰۰۹، ص. ۹۷) به کار می‌رود، عبارات تردیدآمیز خواننده گرا است که نوعی ارتباط موثر را در همکنش‌های بین فردی بین نویسندگان و خوانندگان ایجاد می‌کند. همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، فراوانی عبارات تردیدآمیز خواننده گرا در هر هزار کلمه در مقاله‌های نوشته شده توسط نویسندگان بومی (فراوانی=۳۰۲، درصد=۷/۵۵٪) بیشتر از مقاله‌های نویسندگان ایرانی (فراوانی=۱۹۰، درصد=۱۲/۵۹٪) است. نتایج حاصل از آزمون χ^2 نیز ($p < .01$)؛ $\chi^2 = 26/945$ بیانگر وجود تفاوت معنی دار بین این نویسندگان بود. نتایج مطالعه حاضر نشان داد که سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی پژوهشی ضمن بیان اهمیت موضوع به صورت توصیفی مهم‌ترین یافته‌های پژوهش را بیان می‌کند تا زمینه‌ای را برای تبادل نظر و متقاعد کردن خواننده ارائه کند. بنابراین، دسته ابزارهای تردیدافکنی خواننده گرا تنها یک منبع مفید زبانی است که توسط نویسندگان مقاله‌های علمی به کار می‌رود، تا نشان دهد که هر ادعایی صرفاً یک نظر شخصی و یک توضیح قانع کننده را برای خوانندگان ارائه می‌دهد. به این ترتیب، یافته‌های این مطالعه در مورد سؤال سوم پژوهش نشان داد که بین مقاله‌های نویسندگان ایرانی و بومی

از لحاظ کاربرد هر دسته از ابزارهای عملکردی تردیدافکنی (دقت‌گرا، نویسنده‌گرا، و خواننده‌گرا) نیز اختلاف آماری معنی داری وجود دارد. به عبارت دیگر، یافته‌های این مطالعه فرضیه سوم پژوهش مبنی بر عدم وجود اختلاف معنی دار در کاربرد عملکردهای مختلف ابزارهای تردیدافکنی توسط نویسندگان انگلیسی‌زبان و غیر انگلیسی‌زبان در سوزائر «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی پژوهشی را نیز رد می‌کند.

۵. بحث

تحلیل فراگفتمانی مقاله‌های علمی نشان داد که اختلافات زبان‌شناختی بین زبانی دربرگیرنده تفاوت‌های اجتماعی-فرهنگی است. این یافته با نتایج هایلند (۲۰۰۴)، کاپلن (۱۹۶۶) و مورانن (۲۰۰۱) همخوانی دارد. نتایج مطالعات این محققان نشان داده است که نگارش موثر یک رویکرد فرهنگ‌گرا است. به عبارت دیگر، اختلافات زبانی و سبک نوشتاری در بین زبان‌ها در نگارش مقاله‌های علمی ممکن است متأثر از جنبه‌های اجتماعی-فرهنگی زبان‌ها باشد. همانطور که بلور و بلور (۱۹۹۱) خاطر نشان کرده اند، تفاوت بین نویسندگان انگلیسی‌زبان بومی و غیربومی در زمینه‌های علمی ممکن است ناشی از دلایل خاص فرهنگی و یا دیگر دلایل کاربردی باشد، زیرا ابزارهای تردیدافکنی به طور کلی به طور موثرتری توسط نویسندگان انگلیسی‌زبان بومی استفاده می‌شوند.

به طور خلاصه، تمایل نویسندگان انگلیسی‌زبان بومی به استفاده بیشتر از عبارات تردیدآمیز به نظر می‌رسد به منظور کاهش شدت ادعاهای خود یا ایجاد یک متن خواننده‌گرا در بستر آکادمیکی باشد. همگام با نتایج مطالعات هو و کائو (۲۰۱۱) و یانگ (۲۰۱۳)، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نویسندگان انگلیسی‌زبان بومی در مقایسه با هم‌تایان ایرانی خود از عبارات تردیدآمیز رایج‌تر و غیررسمی-تر (از جمله افعال لغوی، افعال کمکی، صفات معرفت‌شناختی، قیدها و عبارات شبه جمله‌ای) استفاده می‌کنند. این تفاوت ممکن است ناشی از اختلافات بین فرهنگی، تفکر انتقادی یا دیگر دلایل کاربردی، و همچنین راحتی یا استقلال در کاربرد زبان انگلیسی باشد. در عین حال، نویسندگان ایرانی تمایل دارند از عبارات و اصطلاحات ثابتی برای کاهش

چالش از سوی خواننده استفاده کنند، زیرا آن‌ها خود را به زبان رسمی محدود می‌کنند. عجیب نیست که سیمپسون (۱۹۹۰) نیز خاطر نشان کرده است که نویسندگان غیربومی از یک الگوی نسبتاً ثابت جهت کاربرد ابزارهای تردیدافکنی در نگارش مقاله‌های علمی در رشته تخصصی خود استفاده می‌کنند. به این ترتیب، فرهنگ‌ها تأثیر مهمی در گفتمان کاربردی دارند؛ همانطور که بلور و بلور (۱۹۹۱، ص. ۱) خاطر نشان کرده‌اند «تفاوت‌های واضح و آشکاری در میزان صراحت لحن کلام و همچنین سبک نوشتاری قراردادی که بطور ضمنی تثبیت شده در نگارش مقاله‌های علمی به زبان‌های مختلف وجود دارد» (مقایسه کنید با هایلند، ۱۹۹۴؛ مورانن، ۱۹۹۳؛ هاردر، ۱۹۸۴؛ احمد، ۱۹۹۵؛ تیتس و رولند، ۲۰۰۶؛ بلاک و چی، ۱۹۹۵؛ ویناردی، ۲۰۰۸؛ کانر و لئور، ۱۹۸۸؛ کروتز و هارس، ۱۹۹۷؛ نامساریف، ۱۹۹۷؛ واسیلوا، ۲۰۰۱؛ یانگ، ۲۰۰۳؛ اسپیلنر، ۱۹۸۳). هینکل (۱۹۹۷) و کارلسون (۱۹۸۸)، برخلاف اکثر محققان، مشاهده کردند که نویسندگان بومی و غیربومی در کاربرد ابزارهای غیررسمی تردیدآمیز محاوره‌ای (به ویژه حروف اضافه) دارای تفاوت معنی دار نبودند و این یافته با نتایج مطالعه حاضر همخوانی ندارد—که البته آن‌ها بر محاوره تمرکز داشتند و نه نوشتار.

شاید یکی از دلایل عدم پذیرش مقاله‌های نویسندگان آکادمیک ایرانی به زبان انگلیسی توسط مجلات معتبر بین المللی، همین عدم کفایت مهارت و دانش فراگفتمانی این نویسندگان باشد که در پیشینه فرهنگی و زبانی آن‌ها ریشه دارد (مارکانن و شرودر، ۱۹۹۷) و این مساله به نوبه خود بر میزان و درجه استفاده از عبارات تردیدآمیز در متون علمی آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. نویسندگان دارای مهارت نوشتاری علمی اندک، وقت بیشتری را به انتخاب واژگان اختصاص داده و توجه خود را از سطح فراگفتمان و ژانر به سطح جمله و واژه معطوف می‌کنند و «ارتباط و تناسب متنی» و «آگاهی از نحوه کاربرد زبان در موقعیت‌های مختلف» را در نظر نمی‌گیرند (سیونیس، ۱۹۹۵، ص. ۹۹). به طور خلاصه، می‌توان ادعا کرد که دلیل اصلی استفاده بیشتر از انواع و کاربرد هر دسته از ابزارهای عملکردی تردیدافکنی در سوزائر «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی آن است که تعمیم یافته‌ها و بیان نتیجه

نهایی به سبک و زبان خاص یک جامعه علمی، نقش کلیدی در سوژانر «نتایج و بحث» دارد و منجر به ارزیابی بهتر نظرات نویسنده می‌شود که ممکن است توسط اعضای جامعه گفتمانی هدف پذیرش یا رد گردند. از این رو، نویسندگان حرفه‌ای آگاهی زیادی در مورد کاربردهای ابزارهای تردیدافکنی به منظور کاهش صراحت و اعتماد به نفس خویش و مسئولیت‌پذیری شخصی برای صحت ادعاهای خود و نیز محافظت از خود در برابر رد ادعاهایشان توسط مخاطبان علمی خویش دارند.

۶. نتیجه‌گیری

هدف از این مطالعه بررسی فراوانی توزیع، انواع و عملکرد عبارات تردیدآمیز مورد استفاده نویسندگان انگلیسی زبان ایرانی و انگلیسی زبان بومی در سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی بود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که به طور کلی نویسندگان انگلیسی‌زبان ایرانی به طور قابل ملاحظه‌ای فاقد توانایی استفاده از عبارات تردیدآمیز در بیان نظرات و ادعاهای خود هستند. بنابراین، نویسندگان غیربومی قادر به رعایت قوانین و هنجارهای متداول سبک نگارش علمی نبودند، هرچند ممکن است از قواعد سبک و نگارش مقاله‌های علمی و تفاوت‌هایی احتمالی بین کاربرد عبارات تردیدآمیز در نگارش انگلیسی و فارسی آگاهی داشته باشند. این عدم توانایی باعث کاهش مشارکت نویسندگان ایرانی در دنیای علمی می‌شود. در این راستا، یافته‌های کاپلان (۱۹۸۷) نیز نشان می‌دهد که مهارت‌های زیر ساختی نگارش در میان نویسندگان غیربومی وجود ندارد و نویسندگان غیربومی فاقد شاخص یا توانایی لازم برای تصمیم‌گیری و انتخاب مناسب و یا حتی توانایی‌های فرهنگی، جامعه‌شناختی زبان و آموزشی لازم برای شناسایی گزینه‌های مناسب نوشتاری هستند. آن‌ها همچنین از پیامدهای گمانه زنی‌ها و نتایج غیرقطعی خود در بیان ادعاها و نظرات خود در بستر مقاله‌های علمی آگاهی ندارند. در نتیجه، اختلاف بسیار زیادی بین نگارش علمی معتبر و ساختگی وجود دارد. بنابراین، این مطالعه قطعاً نیاز به ارائه آموزش‌های خاص برای ارائه تمرین‌های جالب و چالش برانگیز در زمینه استفاده از استراتژی‌های تردیدافکنی برای نویسندگان غیربومی مقاله‌های علمی پژوهشی را مورد تاکید قرار می‌دهد تا آن‌ها بدانند در هر سوژانر از مقاله‌های

علمی از چه نوع و دسته‌ای از ابزارهای عملکردی تردیدآمیز به صورت صحیح استفاده کنند. در واقع، رعایت و بکارگیری صحیح ابزارهای تردیدافکنی یک ویژگی پیش‌نیاز برای نگارش مقاله‌های علمی است. ارائه یافته‌های پژوهش به صورت محتاطانه، دقیق و بدون قاطعیت به نویسندگان کمک خواهد کرد تا انتظارات جامعه گفتمانی پژوهشگران را برآورده سازند و انتقادات و بازخوردهای منفی ناشی از اظهارات جسورانه را دریافت نکنند.

نتایج تجزیه و تحلیل صورت گرفته در این مطالعه نشان داد که سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های نوشته شده توسط نویسندگان غیر انگلیسی زبان (ایرانی) که در مجلات *IJALEL* و *IJLLALW* (که هر دو سردبیران و ویراستاران ایرانی دارند) حاوی تعداد زیادی از خطاهای سبکی، گفتمانی، نحوی و فراگفتمانی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شرایط و زمینه‌ای که در آن نگارش علمی در ایران به طور رسمی آموزش داده می‌شود، استاندارد و مناسب نیست. همچنین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که نظام دانشگاهی ایران در زمینه‌های زیر ناموفق بوده است: (۱) افزایش آگاهی زبان‌آموزان انگلیسی از تفاوت بین شیوه‌های نگارش علمی و عمومی به زبان انگلیسی، (۲) استفاده کردن از روش‌های مناسب سبک نوشتاری برای آموزش نگارش علمی و (۳) فارغ‌التحصیلانی که از دانش کافی لازم که قادر به انجام ویراستاری یک‌مجله، حداقل در مجلات *IJLLALW* و *IJALEL* برخوردار باشند. در نتیجه، یافته‌های این مطالعه به وضوح ضرورت توسعه و طراحی مطالب معتبر و حقیقی توسط طراحان مطالب درسی و مدرسانی که زبان انگلیسی به عنوان زبان هدف تدریس می‌کنند را نشان می‌دهد تا اعضای جامعه علمی را با قواعد نگارش مقاله‌های علمی آشنا کنند.

در مورد محدودیت‌های این مطالعه، باید اذعان شود که تعیین یک طبقه‌بندی جامع از انواع و عملکردهای ابزارهای تردیدافکنی، کاری بسیار مشکل و بحث‌انگیز است. همچنین، با توجه به ماهیت توصیفی داده‌ها مبتنی بر مجموعه نوشتاری گردآوری شده، مطالعه فعلی از مجموعه داده‌های نسبتاً کوچکی استفاده کرده است. تعداد سوژانر «نتایج و بحث» مقاله‌های علمی پژوهشی که در مجموعه داده‌ها گنجانده شد، با وجود محدودیت، معرف مجموعه داده‌های جامعه نمونه‌گیری شده بود. دومین محدودیت این پژوهش اطلاق اصطلاح

برای شناسایی و کدگذاری ابزارهای تردیدافکنی شرکت کردند.

«غیر انگلیسی زبان» تنها به نویسندگان ایرانی بود که این تحدید حدود به دلیل محدودیت‌های زمانی و سایر محدودیت‌های عملی صورت گرفت. آخرین محدودیت پژوهش حاضر آن بود که تنها دو فرد کدگذار در این مطالعه

منابع

Abdi, R. (2002). Interpersonal metadiscourse: An indicator of interaction and identity. *Discourse Studies*, 4(2), 139-145. <https://doi.org/10.1177/14614456020040020101>

Abdi, R. (2011). Metadiscourse strategies in research articles: A study of the differences across subsections. *Journal of Teaching Language Skills*, 3(1), 1-16. <https://doi.org/10.22099/JTLS.2012.391>

Abdollahzadeh, I. (2007). Writer's presence in Persian and English newspaper editorials. Paper presented at *the international conference on Systemic Functional Linguistics*. Odense, Denmark.

Ädel, A. (2006). *Metadiscourse in L1 and L2 English*. Amsterdam: Benjamins. <https://doi.org/10.1075/sci.24>

Ahmad, U. K. (1995). Academic language and culture: Some observations on scientific Malay and scientific English. Paper presented at *RELC Conference*. Singapore.

Alimorad, Z. & Sahragard, R. (2012). Inflating and persuading in the discussion sections of NSs' vs. PSs' academic research articles. *The Iranian EFL Journal*, 8(2), 82-100. <https://www.semanticscholar.org/paper/Inflating-and-Persuading-in-the-Discussion-Sections-Alimorad-Sahragard/270d76590837df38f44d09133e54b3ce1f85bf8e>

Anthony, L. (2017). *AntConc*. Software Retrievable from

www.laurenceanthony.net/software/antconc/

Atai, M., & Sadr, L. (2008). A cross-cultural genre study on hedging devices in discussion section of applied linguistic research articles. *Journal of Teaching English Language and Literature Society of Iran*, 7(2), 42-57. <http://paaljapan.org/resources/proceedings/PAL11/pdfs/04.pdf>

Atkinson, D. (1999). *Scientific discourse in sociohistorical context: The philosophical transactions of the royal society of London, 1675-1975*. Mahwah, NJ and London: Lawrence Erlbaum Associates. <https://www.amazon.com/Scientific-Discourse-Sociohistorical-Context-Philosophical/dp/0805820868>

Bartlett, J. E., Kotrlik, J. W., & Higgins, C. C. (2001). Organizational research: Determining appropriate sample size in survey research. *Information Technology, Learning, and Performance Journal*, 19(1), 43-50. <https://www.scienceopen.com/document?vid=fb03d4a9-39bd-4675-964f-8fdb06fe83a1>

Behnam, B., Naeimi, A., & Darvishzade, A. (2012). A comparative genre analysis of hedging expressions in research articles: Is fuzziness forever wicked. *English Language and Literature Studies*, 2(2), 20-38. <http://www.ccsenet.org/journal/index.php/ells/article/view/17553>

Biber, D., Johansson, S., Leech, G., Conrad, S., & Finegan, E. (1999). *Longman grammar of spoken and written English*. Harlow: Pearson. <https://www.amazon.com/Longman-Grammar-Spoken-Written-English/dp/0582237254>

- Bloch, J., & Chi, L. (1995). A comparison of the use of citations in Chinese and English academic discourse. In D. Belcher & G. Braine (Eds.), *Academic writing in a second language: Essays on research and pedagogy* (pp. X-274). Norwood NJ: Ablex. <https://eric.ed.gov/?id=ED376727>
- Bloor, M., & Bloor, T. (1991). Cultural expectations and socio-pragmatic failure in academic writing. In P. Adams, B. Heaton & P. Howarth (Eds.), *Socio-cultural issues in English for academic purposes* (pp. 1-12). Basingtoke: Modern English Publications/British Council. <https://www.amazon.com/Socio-cultural-Academic-Purposes-Developments-Language/dp/0333539753>
- Bloor, M., & Bloor, T. (1993). How economists modify propositions. In W. Henderson, T. Dudley-Evans & R. Backhouse (Eds.), *Economics and language* (pp. 153-169). London: Routledge. <https://www.amazon.com/Economics-Language-Social-Theory/dp/0415092094>
- Brown, P., & Levinson, S. (1978). Universals in language usage: Politeness phenomena. In E. Goody (Ed.), *Questions and politeness: Strategies in social interaction* (pp. 56-310). Cambridge: Cambridge University Press. <https://www.amazon.com/Questions-Politeness-Strategies-Interaction-Anthropology/dp/0521292506>
- Brown, P., & Levinson, S. (1987). *Politeness: Some universals in language usage*. Cambridge: Cambridge University Press. <https://books.google.com/books/about/Politeness.html?id=OG7W8yA2XjcC>
- Carlson, S. (1988). Cultural differences in writing and reasoning skills. In A. C. Purver (Ed), *Writing across languages and cultures: Issues in contrastive rhetoric* (pp. 109-137). Newbury Park, CA: Sage. <https://www.amazon.com/Writing-Across-Languages-Cultures-Communication/dp/0803926871>
- Channel, J. (1994). *Vague language*. Oxford: Oxford University Press. <https://philpapers.org/rec/CHAVL>
- Clemen, G. (1997). The concept of hedging: Origins, approaches and definitions. In R. Markkanen & H. Schroder (Eds.), *Hedging and discourse: Approaches to the analysis of a pragmatic phenomenon in academic texts* (pp. 235-248). New York: Walter de Gruyter. https://books.google.com/books/about/Hedging_and_Discourse.html?id=srsxDOTAUgQC
- Clyne, M. (1991). The sociolinguistic dimension: The dilemma of the German-speaking scholar. In H. Schroder (Ed.), *Subject-oriented texts: Languages for special purposes and text theory* (pp. 49-68). Berlin & New York: Walter de Gruyter. https://books.google.com/books/about/Subject-oriented_Texts.html?id=Oe1wkgFDgJkC
- Coates, J. (1983). *The semantics of the modal auxiliaries*. London and Canberra: Croom Helm. <https://www.amazon.com/Semantics-Auxiliaries-Routledge-Library-Editions/dp/1138989983>
- Cochran, W. G. (1977). *Sampling techniques* (3rd ed.). New York: John Wiley & Sons.
- Connor, U., & Lauer, J. (1988). Cross-cultural variation in persuasive student writing. In A. Purves (Ed.), *Writing across languages and cultures: Issues in contrastive rhetoric* (pp. 109-137). Newbury Park, CA: Sage. <https://www.amazon.com/Writing-Across-Languages-Cultures-Communication/dp/0803926871>
- Crismore, A. (1989). *Talking with readers: Metadiscourse as rhetorical act*. New York: Peter Lang. https://books.google.com/books/about/Talking_With_Readers.html?id=BXsFAQAAIAAJ

- Crismore, A., & Farnsworth, R. (1990). Metadiscourse in popular and professional science discourse. In W. Nash (Ed.), *The writing scholar: Studies in academic discourse* (pp. 119-136). Newbury Park, CA: Stage. <https://www.amazon.com/Writing-Scholar-Studies-Academic-Discourse/dp/0803936923>
- Crismore, A., & Vande Kopple, W. (1988). Readers' learning from prose: The effects of hedges. *Written Communication* 5(2), 184-202. <https://www.semanticscholar.org/paper/Readers'-Learning-from-Prose%3A-The-Effects-of-Hedges-Crismore-Kopple/13faea4808faae2cd6ef598b86d813804f43af58>
- Crismore, A., Makkannen, R., & Steffensen, M. (1993). Metadiscourse in persuasive writing: A study of texts written by American and Finnish university students. *Written Communication*, 10, 39-71. <https://www.semanticscholar.org/paper/Metadiscourse-in-Persuasive-Writing%3A-A-Study-of-by-Crismore-Markkanen/5a5c7ce2b1c97770bcaff6a77040290747868767>
- Declerck, R. (1991). *A comprehensive descriptive grammar of English*. Tokyo: Kaitakusha Co., Ltd. <https://www.amazon.com/Comprehensive-Descriptive-Grammar-English/dp/475890538X>
- Dubois, B. L. (1987). Something on the order of around forty to forty-four: Imprecise numerical expressions in biomedical slide talks. *Language in Society*, 16(4), 527-541. <https://www.semanticscholar.org/paper/%E2%80%9CSomething-on-the-order-of-around-forty-to-in-slide-Dubois/c910f895e0c94226faf201ba1ac2e70ba288c525>
- Dubois, B. L. (1997). *The biomedical discussion section in context*. London: Ablex. Washington, D.C: United States Information Agency. <https://www.bookdepository.com/Biomedical-Discussion-Section-Context-Betty-Lou-DuBois/9781567503098>
- Dudley-Evans, T. (1993). The debate over Milton Friedman's theoretical framework: An applied linguist's view. In W. Henderson, T. Dudley-Evans & R. Backhouse (Eds.), *Economics and language* (pp.132-152). London and New York: Routledge. <https://www.amazon.com/Economics-Language-Social-Theory/dp/0415092094>
- Egbert, J. (2007). Quality analysis of journals in TESOL and applied linguistics. *TESOL Quarterly*, 41, 157-171. <https://doi.org/10.1002/j.1545-7249.2007.tb00044.x>
- Falahati, R. (1994). The use of hedging across different disciplines and rhetorical sections of research articles. Paper presented at *The 22nd, International Conference on East Asian Linguistics (ICEAL2)*, Vancouver, Canada. [Google Scholar](#)
- Falahati, R. (2007). The use of hedging across different disciplines and rhetorical sections of research articles. In N. Carter, L. H. Zabala, A. Rimrott & D. Stroschenko (Eds.), *Proceedings of the 22nd Northwest Linguistics Conference (NWLC)* at Simon Fraser University (pp. 99-112). Barnaby, Canada: Linguistics Graduate Students Association. [Google Scholar](#)
- Geisler, C. (1994). *Academic literacy and the nature of expertise: Reading, writing, and knowing in academic philosophy*. Hillsdale, New Jersey and Hove: Lawrence Erlbaum Associates Publishers. <https://www.amazon.com/Academic-Literacy-Nature-Expertise-Philosophy/dp/0805810676>
- Greenbaum, S. (1969). *Studies in English adverbial usage*. London: Longman. https://books.google.com/books/about/Studies_in_English_adverbial_usage.html?id=RW0qAQAAIAAJ

- Halliday, M.A. K., & Hasan, R. (1989). *Language, context and text: Aspects of language in a social semiotic perspective*. Oxford: Oxford University Press.
https://books.google.com/books/about/Language_Context_and_Text.html?id=Sj0IAQAAIAAJ
- Harder, B. D. (1984). Cultural attitudes in discourse analysis. *CJLIRCL*, 29(2), 115-129.
<https://doi.org/10.1017/S0008413100010409>
- Hinkel, E. (1997). Indirectness in L1 and L2 academic writing. *Journal of Pragmatics*, 27(3), 360-386.
[https://doi.org/10.1016/S0378-2166\(96\)00040-9](https://doi.org/10.1016/S0378-2166(96)00040-9)
- Hinkel, E. (2004). *Teaching academic ESL writing*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=sM3ws79ZffkC&oi=fnd&pg=PP1&dq=Teaching+academic+ESL+writing&ots=d0EKrB_hue&sig=4_CzhT4fqh704uPcnakjOZuMraw#v=onepage&q=Teaching%20academic%20ESL%20writing&f=false
- Hinkel, E. (2005). Hedging, inflating, and persuading in L2 academic writing. *Applied Language Learning*, 15(1/2), 29-53.
<https://eric.ed.gov/?id=EJ1069321>
- Holmes, J. (1983). Speaking English with the appropriate degree of conviction. In C. Brumfit, (Ed.), *Learning and teaching languages for communication: Applied linguistics perspectives* (pp 100-113). London: Centre for Information on Language Teaching and Research.
<https://www.amazon.com/Learning-Teaching-Languages-Communication-Perspectives/dp/0903466694>
- House, J., & Kasper, G. (1981). Politeness markers in English and German. In F. Coulmas (Ed.), *Conversational routine* (pp 157-185). The Hague: Mouton.
<https://doi.org/10.1515/9783110809145.157>
- Hu, G., & Cao, F. (2011). Hedging and boosting in abstracts of applied linguistics articles: A comparative study of English and Chinese medium journals. *Journal of Pragmatics*, 43, 2795-2809.
<https://doi.org/10.1016/j.pragma.2011.04.007>
- Hubler, A. (1983). *Understatements and hedges in English*. Amsterdam and Philadelphia, PA: John Benjamins Publishing Company.
<https://benjamins.com/catalog/pb.iv.6>
- Hyland (1998). *Hedging in scientific research articles*. Amsterdam and Philadelphia, PA: John Benjamins Publishing Company.
<https://benjamins.com/catalog/pbns.54>
- Hyland, K. (1994). Hedging in academic writing and EAP textbooks. *English for Specific Purposes*, 13(3), 239-256.
[https://doi.org/10.1016/0889-4906\(94\)90004-3](https://doi.org/10.1016/0889-4906(94)90004-3)
- Hyland, K. (1995). The author in text: Hedging scientific writing. *Hong Kong Papers in Linguistics and Language Teaching*, 18, 33-42. <https://eric.ed.gov/?id=ED390258>
- Hyland, K. (1996a). Writing without conviction: Hedging in scientific research articles. *Applied Linguistics*, 17, 433-454.
<https://doi.org/10.1093/applin/17.4.433>
- Hyland, K. (1996b). Talking to academy: Forms of hedging in science research articles. *Written Communication*, 13, 251-281.
<https://doi.org/10.1177%2F0741088396013002004>
- Hyland, K. (1999). Talking to students: Metadiscourse in introductory course books. *English for Specific Purposes*, 18, 3-26.
<https://www.academia.edu/9558929/Talking>

to students Metadiscourse in introductory coursebooks

- Hyland, K. (2000). *Disciplinary discourses: Social interaction in academic writing*. London: Pearson.
https://books.google.com/books/about/Disciplinary_Discourses.html?id=TA2FAAAIAAJ
- Hyland, K. (2004). *Metadiscourse: Exploring interaction in writing*. London: Continuum.
<https://books.google.com/books/about/Metadiscourse.html?id=KDDLXQKxhbEC>
- Hyland, K. (2005). Stance and engagement: A model of interaction in academic discourse. *Discourse Studies*, 7(2), 173-192.
<https://doi.org/10.1177/1461445605050365>
- Hyland, K., & Tse, P. (2004). Metadiscourse in academic writing: A reappraisal. *Applied Linguistics*, 25(2), 156-177.
<https://doi.org/10.1093/applin/25.2.156>
- Intaraprawat, P. & Steffensen, M. (1995). The use of metadiscourse in good and poor ESL essays. *Journal of Second Language Writing*, 4(3), 253-272. <https://eric.ed.gov/?id=EJ511984>
- Jalilifar, A. R. (2011). World of attitudes in research articles discussion section: A crosslinguistic perspective. *Journal of Technology & Education*, 5(3), 177-186.
<https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=195503>
- Jung, U. O. H. (2004). Paris in London revisited or the foreign language teacher's topmost journals. *System*, 32, 357-361.
<https://doi.org/10.1016/j.system.2004.04.003>
- Kaplan, R. B. (1966). Cultural thought patterns in inter-cultural education. *Language Learning*, 18, 1-20. <https://doi.org/10.1111/j.1467-1770.1966.tb00804.x>
- Kaplan, R. B. (1987). Cultural thought patterns revisited. In R. B. Kaplan & U. Connor (Eds.), *Writing across languages and cultures: Analysis of L2 text* (pp. 9-22). Reading, MA: Addison-Wesley.
[https://www.scirp.org/\(S\(i43dyn45teexjx455qlt3d2q\)\)/reference/ReferencesPapers.aspx?ReferenceID=836691](https://www.scirp.org/(S(i43dyn45teexjx455qlt3d2q))/reference/ReferencesPapers.aspx?ReferenceID=836691)
- Kreutz, H., & Harres, A. (1997). *Some observations on the distribution and function of hedging in German and English academic writing, culture and styles of academic discourse*. Mouton de Gruyter, Berlin.
<https://doi.org/10.1515/9783110821048.181>
- Labov, W., & Fanshel, D. (1977). *Therapeutic discourse: Psychotherapy as conversation*. New York: Academic Press.
<https://www.amazon.com/Therapeutic-Discourse-Psychotherapy-As-Conversation/dp/0124320503>
- Lakoff, G. (1973). Hedges: A study in meaning criteria and the logic of fuzzy concepts. *Journal of Philosophical Logic*, 2(4), 458-508.
<https://www.jstor.org/stable/30226076?seq=1>
- Lakoff, R. (1990). *Talking power: The politics of language in our lives*. New York: Basic Books.
https://books.google.com/books/about/Talking_power.html?id=NGdsAAAAIAAJ
- Marandi, S. (2002). *Contrastive EAP rhetoric: Metadiscourse in Persian vs. English* (Unpublished PhD dissertation). University of Tehran, Tehran.
<https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=5105>
- Markkanen, R., & Schröder, H. (1997). Hedging: A challenge for pragmatics and discourse analysis. In R. Markkanen & H. Schröder (Eds.), *Hedging and discourse: Approaches to the Analysis of a pragmatic phenomenon in academic texts* (pp. 3-18). Berlin and New York: Walter de Gruyter.
<https://www.degruyter.com/view/book/9783110807332/10.1515/9783110807332.3.xml>

- Mauranen, A. (1993). Contrastive ESP rhetoric: Metatext in Finnish-English economics texts. *English for Specific Purposes*, 12(1), 3-22. [https://doi.org/10.1016/0889-4906\(93\)90024-I](https://doi.org/10.1016/0889-4906(93)90024-I)
- Mauranen, A. (1997). Hedging in language revisers' hands. In Markkanen & H. Schroder (Eds.), *Hedging and discourse: Approaches to the analysis of a pragmatic phenomenon in academic texts* (pp. 115-133). Berlin and New York: Walter de Gruyter. https://www.academia.edu/1858124/Hedging_in_language_revisers_hands
- Mauranen, A. (2001). Reflexive academic talk: Observations from MICASE. In R. Simpson & J. Swales (Eds.), *Corpus linguistics in North America: Selections from the 1999 Symposium* (pp.165-178). Ann Arbor, MI: University of Michigan Press. https://www.academia.edu/1858121/Reflexive_academic_talk_Observations_from_MICASE
- Myers, G. (1989). The pragmatics of politeness in scientific articles. *Applied Linguistics*, 10(1), 1-35. <https://doi.org/10.1093/applin/10.1.1>
- Myers, G. (1996). Public understanding of science and forms of popularizations. In E. Ventola & A. Mauranen, (Eds.), *Academic writing today and tomorrow* (pp. 33-44). Helsinki: Helsinki University Press. <https://www.amazon.co.uk/Academic-Tomorrow-Akateeminen-Kirjoittaminen-Huomenna/dp/9515702666>
- Namsarayev, V. (1997). *Hedging in Russian academic writing in sociological texts. Hedging and discourse: Approaches to the analysis of a pragmatic phenomenon in academic texts*. Berlin: Mouton. https://www.kuwi.europa-uni.de/de/lehrstuhl/sw/sw2/forschung/hedging/hedging_and_discourse/namsaraev/index.htm
- Nekoueizadeh, M., & Motamedi, A. (2013). The Iranian academicians' strategies in writing English papers. *International Journal of Applied Linguistics & English Literature*, 2(4), 57-63. <https://www.journals.aiac.org.au/index.php/IJALEL/article/view/941>
- Nikula, T. (1997). Interlanguage view on hedging. In R. Markkanen & H. Schroder (Eds.), *Hedging and discourse: Approaches to the analysis of a pragmatic phenomenon in academic texts* (pp. 188-208). Berlin: Walter de Gruyter. <https://www.semanticscholar.org/paper/Interlanguage-View-on-Hedging-Nikula-Markkanen/ba92b4c3f196874fc2552c28a123cf4d7756bd98>
- Nwogu, K. N. (1997). The medical research paper: Structure and functions. *English for Specific Purposes*, 16(2), 119-138. [https://doi.org/10.1016/S0889-4906\(97\)85388-4](https://doi.org/10.1016/S0889-4906(97)85388-4)
- Pisanski Peterlin, A. (2010). Hedging devices in Slovene-English translation: A corpus-based study. *Nordic Journal of English Studies*, 9(2), 177-193. <http://ojs.uib.no/ojs/index.php/njes/article/view/419>
- Prince, E. F., Frader, J. & Bosk, C. (1982). On hedging in physician-physician discourse. In R. di Pietro (Ed.), *Linguistics and the professions. Proceedings of the Second Annual Delaware Symposium on Language Studies* (pp. 83-97). Norwood, NJ: Ablex Publishing Corporation. <https://www.worldcat.org/title/linguistics-and-the-professions-proceedings-of-the-second-annual-delaware-symposium-on-language-studies/oclc/8132279>
- Quirk, R., Greenbaum, S., Leech, G., & Svartvik, J. (1985). *A comprehensive grammar of the English language*. London and New York: Longman. <https://www.amazon.com/Comprehensive->

- Salager-Meyer, F. (1994). Hedges and textual communicative function in medical English written discourse. *English for Specific Purposes*, 13(2), 149-171. [https://doi.org/10.1016/0889-4906\(94\)90013-2](https://doi.org/10.1016/0889-4906(94)90013-2)
- Salager-Meyer, F. (1997). I think that perhaps you should: A study of hedges in written scientific discourse. In T. Miller (Ed.), *Functional approaches to written text: Classroom applications* (pp.105-118). Washington, D.C: United States Information Agency. https://www.tesol-france.org/uploaded_files/files/TESOL%20V2N2%20C8%20I%20think%20that%20Perhaps.pdf
- Simpson, P. (1990). Modality in literary-critical discourse. In W. Nash (Ed.), *The writing scholar: Studies in academic discourse* (pp. 63-94). London: Sage Publications. <https://pure.qub.ac.uk/en/publications/modality-in-literary-critical-discourse>
- Sionis, C. (1995). Communication strategies in the writing of scientific research articles by non-native users of English. *English for Specific Purposes*, 14(2), 99-113. [https://doi.org/10.1016/0889-4906\(95\)00005-C](https://doi.org/10.1016/0889-4906(95)00005-C)
- Skelton, J (1983). Comments in academic articles. In P. Grunwall (Ed.), *Applied linguistics in society*. London: CILT/BAAL. <https://www.amazon.com/Applied-Linguistics-Society-British-Studies/dp/0948003626>
- Spillner, B. (1983). *Methodische aufgaben der fachsprachenforschung und ihre konsequenzen für den fremdsprachenunterricht*. In Kelz, H. P. (Ed.), *Fachsprache: Sprachanalyse und Vermittlungsmethoden*. Bonn: Peter Lange. <https://www.abebooks.com/book-search/title/fachsprache-sprachanalyse-vermittlungsmethoden/author/kelz-heinrich/>
- Stubbs, M (1983). *Discourse analysis: The sociolinguistic analysis of natural language*. Oxford: Blackwell. <https://www.wiley.com/en-us/Discourse+Analysis%3A+The+Sociolinguistic+Analysis+of+Natural+Language-p-9780631127635>
- Tannen, D. (1982). Ethnic style in male-female conversation. In J. J. Gumperz, (Ed.), *Language and social identity* (pp. 217-213). Cambridge: Cambridge University Press. <https://www.cambridge.org/ir/academic/subjects/languages-linguistics/sociolinguistics/language-and-social-identity?format=PB>
- Tatis, K., & Rowland, T. (2006). Vague language in Greek and English mathematical talk: A variation study in face-work. *Conference of the International Group for the Psychology of Mathematics Education*, 5, 257-264. Prague: PME. https://www.academia.edu/332520/Vague_Language_In_Greek_and_English_Mathematical_Talk_A_Variation_Study_In_Face-Work
- Vande Kopple, W. J., & Crismore, A. (1990). Readers' reactions to hedges in a science textbook. *Linguistics and Education*, 2, 303-322. [https://doi.org/10.1016/S0898-5898\(05\)80024-5](https://doi.org/10.1016/S0898-5898(05)80024-5)
- Varttala, T. (1999). Remarks on the communicative functions of hedging in popular scientific and specialist research articles on medicine. *English for Specific Purposes*, 18(2), 177-200. [https://doi.org/10.1016/S0889-4906\(98\)00007-6](https://doi.org/10.1016/S0889-4906(98)00007-6)
- Varttala, T. (2001). *Hedging in scientifically oriented discourse exploring variation according to discipline and intended audience* (Unpublished PhD Thesis). Finland: University of Tampere. <https://www.semanticscholar.org/paper/Hedgi>

[ng-in-Scientifically-Oriented-Discourse.-to-Varttala/8110d180ccb5e47ec1f9e9ab7cfa781b1b464ba4](https://doi.org/10.1016/S0889-4906(99)00029-0)

Vassileva, I. (2001). Commitment and detachment in English and Bulgarian academic writing. *English for Specific Purposes*, 20, 83-102. [https://doi.org/10.1016/S0889-4906\(99\)00029-0](https://doi.org/10.1016/S0889-4906(99)00029-0)

Vold, E. (2006). Epistemic modality markers in research articles: A cross-linguistic and cross-cultural study. *International Journal of Applied Linguistics*, 16(1), 61-87. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/1/j.1473-4192.2006.00106.x>

Widdowson, H. G. (1984). *Explorations in applied linguistics 2*. Oxford: Oxford University Press. https://books.google.com/books/about/Explorations_in_Applied_Linguistics.html?id=allJAAAYAAJ

Winardi, A. (2008). The use of hedging devices by American and Chinese writers in the field of applied linguistics. *Jurnal Sastra Inggris*, 8(3), 9285-9312. https://scholar.google.com/scholar?hl=en&as_sdt=0%2C5&as_vis=1&q=Jurnal+Sastra+Inggris+%2Bwinardi&btnG=

Yang, A., Zheng, S. Y., & Ge, G. C. (2015). Epistemic modality in English-medium medical research articles: A systemic functional perspective. *English for Specific Purposes*, 38, 1-10. <https://daneshyari.com/article/preview/355376.pdf>

Yang, H. (2006). A comparative study of scientific hedging by Chinese writers and English writers. *Language Education Papers*, 3(3), 58-62. <https://www.semanticscholar.org/paper/A-Comparative-Study-of-Scientific-Hedging-by-and-Hua-Yang/a6fa15b853454c92595a75635fc96c25b4a06e8b>

Yang, Y. (2003). *A contrastive study of hedges in English and Chinese academic discourse* (Unpublished MA thesis). Jilin University, Changchun, China.

Yang, Y. (2013). Exploring linguistic and cultural variations in the use of hedges in English and Chinese scientific discourse. *Journal of Pragmatics*, 50, 23-36. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0378216613000295>

Yu, S. (2009). *The pragmatic development of hedging in EFL learners* (Unpublished Doctoral Dissertation). City University of Hong Kong, Hong Kong. https://scholar.google.com/scholar?q=The+pragmatic+development+of+hedging+in+EFL+learners&hl=en&as_sdt=0&as_vis=1&oi=scholar

Zuck, J. G., & Zuck, V. L. (1985). Hedging in newspapers. In A. M. Cornu, J. Vanparijs & M. Delahene (Eds.), *Beads or bracelet: How do we approach LSP* (pp. 172-180). Leuven: Oxford University Press. https://books.google.com/books/about/Beads_or_Bracelet.html?id=qWVxOQAACAAJ